

# مقاومت

| نگاهی متفاوت به ابتلائات الهی و اخوت اسلامی |

برگرفته از بیانات استاد محمدرضا عابدینی







سبح

شکر و تسبیحان و عملیات با تبلیغی



# مقاومت

نگاهی متفاوت به ابتلائات الهی و اخوت اسلامی

ویژه محرم



# مقاومت

نگاهی متفاوت به ابتلائات الهی و اخوت اسلامی

- به سفارش: اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی
- کاری از: موسسه فرهنگی هنری تمحیص
- نویسنده: محمدجواد اشرفی
- ویراستار: سید مهدی میرابوطالبی
- مدیرهنری: علی دیمه کار



موسسه فرهنگی پژوهشی تمحیص

[www.TAMHIS.ir](http://www.TAMHIS.ir)

۰۲۵-۳۳۵۵-۶۲۵۰

مرکز تنظیم و نشر آثار

استاد محمدرضا عابدینی

قم، بلوار سمیه، کوچه رجایی، رجایی ۱۰، پلاک ۱۶



برای مشاهده دروس استاد عابدینی از لینک بالا استفاده کنید.



## فهرست

- ۹ دیباچه
- ۱۱ مقدمه
- مجلس اول**
- ۱۵ هیات حرم است**
- ۱۶ منازل سلوک
- ۱۶ هیات مجلس زیارت است
- ۱۸ ضرب در بی نهایت
- ۱۹ روح جمعی هیات
- ۲۰ انسان سازی گریه بر سیدالشهدا
- ۲۲ تنفس در فضای روضه
- ۲۲ مهمانی امام
- ۲۳ پیش روضه
- مجلس دوم**
- ۲۴ ابتلائات شیرین**
- ۲۵ صدای بیداری
- ۲۵ ابتلاء کمتر از توان
- ۲۶ ابراهیم (ع) قهرمان ابتلائات
- ۲۷ بلائی از جنس تکریم
- ۲۸ امت نزدیک قله
- ۲۸ ناامیدی ممنوع
- ۲۹ همسر ایوب
- ۳۰ آرامش در دل طوفان
- ۳۰ وظیفه ما
- ۳۱ پیش روضه
- مجلس سوم**
- ۳۲ از عقاب تا ظهور کرامت**
- ۳۳ استعداد سوخته
- ۳۳ تاثیر متفاوت ابتلاءات به نسبت افراد
- ۳۵ تمحیص مومنان



- ۳۶ تاثیر متفاوت ابتلاءات به نسبت افراد
- ۳۶ جنس ابتلائات
- ۳۷ جام بلاء
- ۳۸ ابتلائات ضربه گیر ایمان
- ۳۸ ما به دریا حکم طوفان می دهیم
- مجلس چهارم**
- ۴۰ همبستگی رمز بهبود مشکلات
- ۴۱ تغییر زاویه دید
- ۴۲ خدای بزرگتر از تحریم ها
- ۴۲ آرامش نعمت بلاء
- ۴۳ آژیر خطر
- ۴۳ همبستگی اجتماعی
- ۴۴ راه های ایجاد همبستگی اجتماعی
- ۴۶ دلسوز باشیم
- مجلس پنجم**
- ۴۷ نظام اجتماعی ولایت
- ۴۸ تطبیق تکوین با تشریح
- ۴۹ نظام ولایی تنها راه حل مشکلات
- ۵۰ ارتباط مومنین تنها مسیر وصول به امام
- ۵۰ مومنین آینه امام
- ۵۱ توسعه حقیقت امام در بین مومنین
- ۵۳ زلف آشفته او
- ۵۳ اختلاف مومنین مایه نزول عذاب
- ۵۵ پیش روضه
- مجلس ششم**
- ۵۶ اخوت اسلامی، راه تحقق توحید ولایی
- ۵۷ راه آسان
- ۵۸ بازگشت کثرت به وحدت
- ۵۹ اخوت اسلامی راه تحقق توحید ولایی
- ۶۰ روایت اسحاق بن عمار
- ۶۲ پیش روضه
- مجلس هفتم**
- ۶۳ حب و بغض فی الله، زیربنای اخوت اسلامی
- ۶۴ خلاصه جلسات قبل
- ۶۴ اعتصام به حبل الله
- ۶۴ اساس اعتصام به حبل الله





- ۶۶ حب و بغض مشترک
- ۶۷ وحدت جامعه
- ۶۸ هدف دشمن بهم زدن اخوت اسلامی
- ۶۹ مراتب اعتصام به جبل الله
- ۷۱ پیش روضه
- مجلس هشتم**
- ۷۲ اثرات روح جمعی
- ۷۳ رنگ و بوی ولایت
- ۷۴ کار شیطان
- ۷۴ ارتباطات ساده
- ۷۵ خلوت الهی مقدمه ای برای حضور اجتماعی
- ۷۶ روح جمعی
- ۷۷ مثل پرندگان
- ۷۷ حرکت کاروانی
- ۷۹ پیش روضه
- مجلس نهم**
- ۸۰ حرکت کاروانی سیدالشهداء
- ۸۲ کار چند وزارتخانه
- ۸۳ شکستن تعینات
- ۸۴ داستان محمد بن ولید کرمانی
- ۸۵ گذشتن از منیت ها
- ۸۷ نگاه کمی ممنوع
- ۸۷ استمرار در شرکت مجالس اهل بیت (ع)
- ۸۷ توحید عینی
- ۸۹ پیش روضه
- مجلس دهم**
- ۹۰ عاشورا، متصل کننده قیام انبیاء به ظهور
- ۹۱ جریان عاشورا، اوج حرکت انبیاء است
- ۹۲ عاشورا، نقطه شروع ظهور
- ۹۳ عاشوراء صحنه بروز مظاهر حق
- ۹۳ نگاه متفاوت به غیبت
- ۹۵ نگاه متفاوت به ظهور
- ۹۵ از هبوط تا ظهور
- ۹۷ پیش روضه





## دیباچه

مفهوم مقاومت یکی از مفاهیمی است که بیشتر در مقابله با دشمن شناخته می‌شود؛ اما باید توجه داشت که مقاومت در ادبیات دینی ما به معنای حرکتی است که سبب می‌شود انسان در مواجهه با ابتلائات متوقف نشود و خود را نبازد؛ لذا نباید به مقاومت به چشم یک مفهوم نگاه کرد؛ بلکه مقاومت را باید سبک زندگی الهی دانست که خداوند متعال برای رسیدن مومنین به نصرت الهی قرار داده است؛ پس مقاومت منحصر به دفاع در برابر دشمنان خارجی نیست بلکه مقاومت حرکتی است برای برون رفت الاهیاتی از تمام مشکلاتی که ما در امروز جامعه اسلامی درک می‌کنیم. در نتیجه مقاومت را در صحنه زیست اجتماعی باید درک کنیم.

همانطور که مقام معظم رهبری معنای مقاومت اینگونه بیان می‌کنند: «مقاومت آن است که انسان یک راهی را انتخاب کند و آن را راه حق بداند و در این راه شروع به حرکت کند و طوری حرکت کند که موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف کند و او را متوقف کند؛ این معنای مقاومت است.»<sup>۱</sup>

از این بیان، فهمیده می‌شود مقاومت مفهوم جدایی از زندگی ما نیست و ما باید در صحنه زیست اجتماعی از راهبر مقاومت استفاده کنیم چون راهبرد مقاومت همیشه در برابر مشکلات و موانع پاسخ صحیحی به ما می‌دهد و ما را از مشکلات عبور می‌دهد.

این نوشته، تلاشی است برای تغییر نگاه در زمینه مشکلات و ابتلائات امروز جامعه ما؛ تا به وسیله آن بتوانیم حرکت الهی امت اسلامی را تسریع ببخشیم و راهبرد مقاومت را به وسیله آن تبدیل به گفتمان کنیم؛ چون وقتی جامعه افق نگاهش بالا می‌رود دیگر در برابر فشارهای دشمن مقاوم است و هر چقدر دشمن بر این جامعه فشار وارد کند و تحریم اقتصادی کند یا جنگ نظامی راه بیندازد این جامعه مستحکم تر می‌شود؛ چون تازه صفات وجودی اش متبلور شده است.

<sup>۱</sup> سخنرانی در جمع سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ۱۴/۳/۱۳۹۸





## مقدمه

زمان ها منازل سلوک الی الله هستند و اگر انسان توجه کند که او یک عمر بیشتر ندارد، توجهش به زمان بیشتر می شود. از طرفی هر کس نزد خدای سبحان عمرش معلوم است و این عمر برای رسیدن به تمام کمالاتی که برای او قرار داده شده است او را کفایت می کند؛ پس اگر از لحظات این عمر درست استفاده کنیم زمان را در وجود خودمان تثبیت می کنیم.

یکی از منزلی که انسان می تواند به راحتی با آن سیر و سلوک کند، منزل مصیبت های سیدالشهداء در محرم و صفر است و بهترین زمان است تا ما درک عمیق تری نسبت به ابتلائات الهی پیدا کنیم و باید همراه با کاروان سید الشهداء حرکت کنیم تا بتوانیم بر ابتلائات و مشکلات غلبه کنیم.

وقتی ما به مصیبت های کربلا می نگریم، در این ابتلائات یک جهت تاریکی می بینیم که سیدالشهداء در مقابل بدترین انسان ها سختی ابتلائات را تحمل کرد و از جهت دیگر نورانیتی می بینیم که چطور سیدالشهداء و اصحاب ایشان با این ابتلائات به توحید رسیدند و رشد کردند.

راز آسان شدن سختی ها و مصیبت های واقعه عاشورا برای سیدالشهداء این است که ایشان پشتیبان و تکیه گاه الهی را هر لحظه حس می کنند و طرز نگاهی متفاوت نسبت به ابتلائات دارند لذا ایشان در اوج مصیبت طفل شیرخواره می فرمایند: **«هُوَ عَلَيَّ مَأْنِزَلٌ بِي أَنَّهُ بَعِيْنِ اللَّهِ»** یعنی این مصیبت بر من آسان است چون در محضر خداست.

متأسفانه مردم ما معمولاً مشکلات را در جامعه به چشم نقص و کمبود می بینند و آنها را دلیلی بر ضعف انقلاب اسلامی می پندارند اما وقتی به زاویه نگاه دین نسبت به مشکلات می نگریم در میابیم که آنها مشکلات را نه تنها نعمت نمی بینند بلکه نعمتی برای رشد می بینند.

مقام معظم رهبری می فرماید: «خدای متعال، ابتلائات را بر سر راه افراد و ملت‌ها قرار می دهد، تا این ملت‌ها این بارها را بردارند، از این گردنه‌ها عبور کنند و به این وسیله، به



مقامات عالی برسند و در جایگاه شایسته و مناسب خود قرار بگیرند. پس شما باید به حوادث را، با این دید نگاه کنید. «

۳

لذا ما نیز باید در مشکلات از سیدالشهداء الگو بگیریم و در مقابل ابتلائات باور کنیم که خدا پشتیبان ماست و پشتیبانی خدا یعنی انسان از همه ابزارهای ظاهری قطع نظر کند و باور کنیم که چون با خداوند متعال هستیم همیشه برتریم. همانطور که قرآن کریم به ما دستور داده است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» یعنی اگر دیدید سختی فراوان و مشکلاتی برای شما پیش آمد، حق ندارید سستی کنید و محزون شوید! چون شما قطعاً برتر هستید.

۴

هم چنین بدانیم که اگر مشکلاتی برای ما امروز در زمینه های فرهنگی و اقتصادی به وجود آمده است، قطعاً برای اقوام سابق هم بوده است؛ با این تفاوت که ما در مشکلات و ابتلائات تنها نیستیم و ائمه اطهار(ع) مثل پدرانی مهربان کنار ما هستند؛ لذا امیر مومنان علی علیه السلام می فرمایند: «مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ يَمْرُضُ مَرَضًا إِلَّا مَرَضًا لِمَرَضِهِ» هیچ مومنی مریض نمی شود مگر اینکه ما نیز به خاطر مریضی او مریض می شویم. این، لطف اهل بیت را به ما نشان می دهد که چقدر با سرمایه داریم و سرمایه های خود را نمی بینیم.

<sup>۳</sup> سخنرانی در دیدار با خانواده های شهدای هفتم تیر و مکه مکرمه ۱۳۶۹/۴/۶

<sup>۴</sup> سوره آل عمران/ ۱۳۹

<sup>۵</sup> همان (إِنْ يَمْسَسْكُمْ فَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَرْحٌ مِّثْلُهُ)

<sup>۶</sup> بحار الانوار/ ج ۲۶/ ص ۱۵۴



ان شاء الله در این سلسله مجلس ها قصد داریم در مورد مفهوم ابتلائات و راهبرد غلبه بر ابتلائات یعنی افزایش همبستگی اجتماعی، مباحث ذیل را مطرح کنیم.

مجلس اول: هیات حرم است

مجلس دوم: ابتلائات شیرین

مجلس سوم: از عقاب تا ظهور کرامت

مجلس چهارم: همبستگی رمز بهبود مشکلات

مجلس پنجم: نظام اجتماعی ولایت

مجلس ششم: اخوت اسلامی راه تحقق توحید ولایی

مجلس هفتم: حب و بغض فی الله زیر بناء اخوت اسلامی است

مجلس هشتم: اثرات روح جمعی

مجلس نهم: حرکت کاروانی سیدالشهداء

مجلس دهم: عاشوراء متصل کننده قیام انبیاء به ظهور







جلسه اول

هیات حرم است

## منازل سلوک

شب اول ماه محرم است و ادب اقتضاء می‌کند که در مورد محرم نکاتی را ذکر کنیم تا به مقصد عظیمی که خداوند متعال برای انسان در این ماه قرار داده است، برسیم. دوستان! باور کنیم که جریان ماه محرم یک حرکت به سوی خدا است؛ همان‌طور که مرحوم آقا میرزا جواد ملکی تبریزی در کتاب المراقبات می‌فرماید: «زمان‌ها، منازل سلوک به سوی خدا هستند و هر زمانی یک منزل ویژه است تا ما را به سمت خداوند متعال بکشاند.»

اما در بین این منازل سلوک خداوند متعال بعضی از زمان‌ها را منزل خاص قرار داده است تا سرعت حرکت انسان در این منزل بیشتر شود؛ محرم یکی از منازل سلوک خاص الهی است و هر قدر مراقبه‌ی ورود به این ایام بیشتر باشد، بهره‌مندی ما از زمان بیشتر می‌شود و این‌طور نیست که همه ما به یک نحو وارد محرم شویم، بلکه هر قدر آمادگی بیشتر برای خود ایجاد کند، ورود قوی‌تر و بهره‌مندی بالاتر از محرم برایش ایجاد می‌شود. لذا امروز که وارد محرم شدیم، برکات حرکت با کاروان امام حسین (ع) هم آغاز شده است و چنان‌چه یاران امام حسین (ع) در این چند روزی که به شهادت ایشان و به عاشورا نزدیک‌تر می‌شد، لحظه به لحظه آمادگی بیشتری برای توفیق وصال الهی پیدا می‌کردند، پس ما نیز با کاروان امام حسین (علیه السلام) همراه شویم که حرکت با کاروان امام حسین (ع) در دهه‌ی محرم و بعد از آن برای ما امکان‌پذیر شود.

### هیات مجلس زیارت است

نکته دیگری که باید عرض کنم این است که مجالس حضرات، زیارت حضرات است و اگر با این نگاه ما به مجلس امام حسین (ع) شویم، حقیقتاً به زیارت امام حسین (ع) رسیده ایم؛ چون با وجود اینکه وجود مبارک حضرات معصومین مکان ندارد و ما از درک حضرات به صورت ظاهری محرومیم، ولی در عوض باب مناجات با حضرات باز است و هر مناجاتی با حضرت زیارت امام (ع) است.

لذا اگر ما در اذن ورود حرم امام رضا (ع) شهادت می‌دهیم که «وَأَشْهَدُ يَا مَوْلَىٰ أَنْكُمْ سَمْعُونَ كَلَامِي»؛ شما سخن ما را می‌شنوید «تَرُونَنَّا مَقَامِي»؛ و هر جایی که هستیم، ما را می‌بینید «وَتَرُونَنَّا سَلَامِي»؛ جواب سلام ما را می‌دهید «وَأَنَّكَ حَبَبَتَ عَن سَمْعِي»





**كَلَامُهُمْ**؛ و خدایا، گوش من را از شنیدن جواب سلام آن‌ها محجوب کردی ولی به جای آن محجوبیت، سلام حضرت رضا (ع)، باب نجوای با امام را در وجود ما قرار دادی.

پس اگر وارد مجلس امام حسین (ع) شدیم و احساس کردیم که حال نجوای با حضرت سید الشهداء (ع) را داریم و با حضرت به گفتگوی درونی مان پرداختیم، نشان می‌دهد که این جواب سلام حضرت است؛ لذا این علامت جواب سلام است که **وَفَتْحَتْ** **بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ**؛ باب فهم و معرفت من را با لذت مناجات با حضرات گشودید.

پس با این نگاه، مجالس حضرات، زیارت حضرات هستند؛ لذا مرحوم آقا سید جعفر شوشتری (ره) خیلی زیبا می‌فرمایند: مجالس امام حسین (ع) مانند زیارت زیر قبه است. یعنی چطور زیر قبه، نزدیک‌ترین حالت در زیارت به سیدالشهداء را درک می‌کنیم، که دعای انسان زیر قبه‌ی امام حسین (ع) هم مستجاب است، اینجا وقتی به مجلس امام حسین (ع) وارد می‌شویم، این مجالس مانند تحت قبه سیدالشهداء می‌ماند.

البته مقامات انسان‌ها در زیارت خیلی متفاوت است؛ چون ما در همان ادامه اذن ورود حضرت رضا (ع) می‌خوانیم باب **فَأَذِنَ لِي يَا مَوْلايَ**؛ امامی که من به زیارت شما آمده‌ام، به من اجازه بدهید: **أَفْضَلُ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ**، اجازه بدهید به بهترین صورتی که به اولیاء خودت اجازه ورود دادی! پس معلوم می‌شود که زیارت ما متفاوت است و ما خیلی متفاوت بر مجالس حضرات وارد می‌شویم.

لذا بهترین مناجات با امام حسین (ع) این است که از امام بخواهیم به بالاترین و بهترین وجه ما را در محرم وارد کند و با کاروان ما را در کاروان خود راه دهد و باید باور کنیم که حقیقت مجالس امام حسین (ع) در ماه محرم یک سفر روحانی است که این سفر روحانی می‌خواهد انسان را به قله‌های وصال برساند.

خداوند حضرت آیت‌الله بهجت را رحمت کند، ایشان می‌فرمودند: محرومیت‌های ما چوب عدم باورهایمان است. چون باور نمی‌کنیم، محروم می‌شویم. اگر انسان بداند که این راست است که مجالس حضرات زیارت حضرات است و زیارت انسان را به امام مرتبط می‌کند. دیگر قلبش را می‌گشاید تا امام در او قرار بگیرد و حس می‌کند که با آمدن به هیات، قلب او به بیت امام وارد شده است.



آن زمان خیلی مراقبه‌ی انسان در مجلس حضرت با وقتی که امام را غایب می‌بیند، متفاوت است. اگر واقعا الان به ما بگویند که مقام معظم رهبری وارد مجلس شما می‌شود، چقدر توجه ما جلب می‌شود که ایشان چگونه وارد می‌شود، چگونه استقبال کنیم؟ کجا می‌نشیند؟ چه می‌کند؟ و نگاهی به ما چگونه است؟ حالا در نظر بگیرید که باور کنیم که امام ما، امام حسین (ع) در مجلس ما حضور دارد و امام زمان (عج) به عنوان امامی که صاحب مجلس است، وارد شده‌اند، اگر انسان این باور را داشته باشد، حال مراقبه‌ی ما چگونه می‌شود؟

آن وقت دیگر در این مجلس تا انتهای مجلس حال مان منقلب است که امامان هم در گوشه‌ای از این مجلس نشسته است و همان‌طور که الطاف و رحمت الهی بر امام وارد می‌شود، بر کسانی که در این مجلس نشسته‌اند هم به تبع امام وارد می‌شود، چون ما با محبت به امام، خودمان را زیر خیمه و پرچم حضرت قرار داده‌ایم.

### ضرب در بی‌نهایت

وقتی انسان در هیات زیر سایه‌ی امام قرار می‌گیرد و محبت امام در دل او جا می‌گیرد و حرکت او از محبت امام نشأت می‌گیرد، یک دفعه این حرکت ضرب در بی‌نهایت می‌شود و این فرق می‌کند با زمانی که عمل انسان فقط تابع اراده‌ی خودش است و چون خودش را دوست دارد یک حرکتی را می‌کند. خود انسان صفر و گاهی زیر صفر است چون هوای نفس انسان بر انسان غالب است و این هوای نفس، انسان را ساقط می‌کند، اما وقتی محبوب انسان که باعث حرکت او می‌شود، یک حقیقت عظیمی مثل امام باشد، به مقداری که به آن عظمت معرفت و باور داشته باشد، عمل او ضرب در آن توان می‌شود.

ببینید در روایت شریف از امام عسکری (ع) نقل شده است که در روز قیامت وقتی که مردم را برای حساب آماده می‌کنند، کسی را در محکمه الهی می‌آورند که میزان اعمالش همه اش بدی است و بدی روی کفه ترازو دائم اضافه می‌شود. به او خطاب می‌کنند: حسنات کجاست؟ می‌گوید: من حسنه‌ای برای خودم نمی‌بینم. آنجا خداوند متعال خطاب می‌کند: اگر تو فراموش کردی، ما چیزی را فراموش نمی‌کنیم و یک صفحه‌ی کوچکی را در کفه‌ی حسنات او قرار می‌دهند که به وسیله این صفحه کوچک فاصله سنگینی ترازو طوری به سمت حسنات بیشتر می‌شود که فاصله دو کفته بین آسمان و زمین می‌شود!



بعد به او خطاب می‌شود که به بهشت برو و هر کسی را که دوست داری با خودت شفاعت کن و بهشت ببر! وقتی او و اهلس می‌روند. مردمی که در آن صحرا منتظر رسیدگی به اعمال‌شان هستند، به خدای سبحان عرض می‌کنند که خدایا! ما سیئات او را شناختیم، اما این حسنه چه بود که این مقدار تغییر ایجاد کرد؟

خدای سبحان می‌فرماید: این شخص زمانی بدهکار بود و می‌خواست بدهی‌اش را بدهد در مسیر ادای دین با اشتیاق حرکت کرد و وقتی به آن طلبکار رسید و گفت: من آمده‌ام تا بدهی تو را با اشتیاق بدهم، چون تو محب امیرالمؤمنین (ع) هستی پس با تمام شوق آمده‌ام بدهی‌ام را بدهم؛ آن طلبکار هم در مقابل می‌گوید: چون تو هم محب امیرالمؤمنینی، من هم از بدهی‌ام گذشتم و هر چه می‌خواهی می‌توانی از اموال من بردار!

لذا انگار خدای سبحان در جواب اهل محشر می‌فرماید: چون این فرد با محبت ولایت این کار را کرد و این عمل ظهور ولایت در وجود او بود بدین وسیله اعتقادی به ولایت را ظاهر کرد و من هم به این عمل ساده ضریب و توان دادم و بخاطر آن حسنه این فرد و اهلس را به بهشت می‌برم.

این روایات یک بابی را به روی انسان می‌گشاید که اگر می‌خواهید هر کاری کنید، سعی کنید آن نگاه ولایی را در آن کار اشباع کنید و با محبت حضرات مرتبط کنید، چون این کار باعث می‌شود که عمل شما با محبت امیر مومنان ضرب بخورد.

### روح جمعی هیات

پس با این نگاه وقتی ما وارد مجلس امام حسین (ع) می‌شویم، باید باور کنیم که این ابراز محبت، وجود من را با امام مرتبط می‌کند و وقتی این ارتباط ایجاد شد، آن زمان نشستن من در این مجلس مثل نشستن زیر قبه ابی عبدالله (ع) است که به تعبیر روایت افواجی از ملائکه دائما در حال رفت و آمد در این مکان هستند و آن زمان است که روح و حال حزن و عزاداری ما با این نزول و صعود ملائکه متحد می‌شود و ما پاک می‌شویم.

پس ما با ورود به مجالس امام حسین (ع) حرم اهل بیت وارد می‌شویم و باید از آنها اذن ورود بگیریم که ما را به این زمان و این مکان به بهترین وجه وارد کنند. به خصوص که این ورود با روح جمعی همراه است و مومنین در هیات‌ها به صورت جمعی در خیمه‌ی



امام حسین (ع) عزاداری می کنند و ما نمی دانیم که حقیقت روح جمعی چه تاثیر عجیبی بر انسان می گذارد.

لذا در روایت معروفی از نبی اکرم (ص) نقل شده است اگر تعداد نماز گزار به ۲ نفر برسد هر رکعت از نماز ثواب ۱۵۰ نماز دارد اگر به ۳ نفر برسد هر رکعت از نماز ثواب ۶۰۰ و همینطور روایت ادامه پیدا می کند تا تعداد به ۱۰ نفر و بیشتر می رسد که دیگر در این حالت ثواب این نماز از حد احصاء و شمارش خارج می شود. علت آن این است که بین این افراد روح جمعی ایجاد شده است و این روح جمعی برآیند مجموعه افراد نیست که بگوییم چون ۱۰ نفر آمده اند به این ثواب رسیده است بلکه این روح جمعی اثری است که از اتحاد تمام ارواحی که در یک جا با یک هدف و یک غایت نماز می خوانند ایجاد می شود.

یعنی چون روح جمعی در نماز ایجاد شده است؛ اتصال و ارتباط مومنین با هم یک حقیقت جدیدی می سازد و آن حقیقت از حد شمارش خارج است؛ مجالس سیدالشهداء (ع) هم همینطور است چون این مجالس متعلق به ایشان است، این روح جمعی به تبع روح حضرت ایجاد می شود و این طور نیست که یک روح بی رابطه ای باشد، بلکه تمام افراد در هیات خودشان را با روح سید الشهداء گره می زنند و ما واقعا نمی دانیم که چقدر از این محبت ها کار برمی آید، چون عالم را نشناخته ایم و نمی دانیم!

### انسان سازی گریه بر سید الشهداء

خانمی از بلژیک آمده بود و می گفت: حاج آقا، شاید شما باور نکنید، گریه کردن در بلژیک یک نقص محسوب می شود و بد و زشت است و ما اگر می شنیدیم که شیعیان در مجالس امام حسین (ع) گریه می کنند، برای ما تمسخرآمیز بود که این ها چقدر سطح پایین هستند! لذا وقتی شوهر من که مسلمان بود با من ازدواج کرد شرط کرده بودم که من مسلمان نمی شوم.

او می گفت: گاهی شوهرم مرا به مجلس روضه دعوت می کرد و می گفت: یک دقیقه بعد برو؛ چون همین یک دقیقه نشستن و رفتن بود، من هم این مقدار را مانع نمی دانستم و جلوی درب مجلس می نشستم و بعد هم سریع بلند می شدم و می رفتم.

یک بار که همین جلو نشسته بودم و حجابی هم نداشتم. یک دفعه یک حالتی برای جلسه ایجاد شد که من احساس کردم یک چیزی از جلسه وارد بدن من شد و من را گرفت! آن چنان من را گرفت که دیدم دیگر نمی خواهم اصلا از اینجا بلند شوم، حالم



منقلب شد. از آنجا به خانه رفتم و به شوهرم گفتم من مسلمان شدم و برای من چادر تهیه کن! چون در بلژیک حداکثر حجاب یک روسری و مانتو بود او فقط توانست یک پارچه‌ی سیاه دو متری که عرض آن دو متر باشد پیدا کند و آن را روی سرش گذاشتم.

این خانم می گفت: حالا الان که نگاه می‌کنم تازه می‌فهمم که وقتی برای امام حسین (ع) اشک می‌ریزم، این اشک با من چه می‌کند! واقعا ما عادت کرده‌ایم و نمی‌دانیم که این اشک‌ها با وجود ما چه رقت قلبی، رأفت و رحمت و جوشش و نزول برکاتی را از آسمان بر زمین محقق می‌کند و فطرت انسان را با اشک روشن می‌شود.

برای روشن‌تر شدن مطلب مثالی را مطرح می‌کنم؛ پمپ بنزین‌ها را هرازگاهی به یک میزان دیگری وصل می‌کنند که این میزان نشان دهنده آن است که چقدر این پمپ بنزین از حالت اعتدال خارج شده است و چقدر کم یا زیاد مقدار را نشان می‌دهد جریان اشک ارتباط با فطرت کل است که فطرت کل امام است و اشک آن سیم ارتباطی است که انسان با آن فطرت کل برقرار می‌کند تا انسان بفهمد کجای کارش خطا و نقصان بوده است و خود را بسنجد.

لذا قطره‌ی اشک باعث اتصال انسان با تمام کمالات و تنظیم فطرت انسان است و اگر به ما گفته اند که اگر قطره‌ی اشک در مصیبت و بلا امام حسین (ع) جاری شود، خاموش‌کننده‌ی آتش است و آمرزنده‌ی معاصی است، بخاطر این است که با این قطره‌ی اشک، انسان به آن ترازو و فطرت کل مرتبط می‌شود و وقتی انسان با آن فطرت کل مرتبط شد، تنظیم می‌شود و به تعبیرات امروزی دوباره به تنظیمات کارخانه برمی‌گردد و تمام آن حال طبیعی و فطری‌اش محقق می‌شود.

پس دیگر گناه‌های قبل مومن بعد از گریه بر سیدالشهداء به او مرتبط نیست. چون گناهان قبل مربوط به آن فطرت محجوب بود که از آن حالت خارج شده بود. لذا به ما می‌گویند که اشک بر امام حسین (ع) گناهان را می‌آمرزد و زائل می‌کند. چون اشک انسان را به فطرتش برمی‌گرداند و منقلب کند.



## تنفس در فضای روضه

مجالس امام حسین (ع) یک میهمانی عظیم از جانب خدا است و در این مهمانی انسان به بارگاه رأفت و رحمت الهی آشنا می شود و ما را با امامان محسوساً آشنا می کند. یعنی گاهی انسان معارف را می شنود اما باور به آن ها سخت است، اما در جلسات امام حسین (ع) رسیدن به ارتباط با امام محسوس می شود و قلب انسان با معارف گره می خورد.

پس اجازه دهید خودتان و خانواده تان در این فضا تنفس کنند چون در این فضا کودکان و نوجوانان حال زیارت امام پیدا می کنند و سعی کنید خودتان و خانواده تان را از مقام زائر به مقام خادم ارتقاء دهید چون وقتی خدمت می کنید دل تان با امام حسین (ع) بیشتر گره می خورد و در این مسیر ثبات پیدا می کنید.

چه قدر خوب است که اگر مشکلی در خانه دارید، با جلسه‌ی روضه این مشکل را حل کنید چون در این صورت امام را به خانه دعوت کردید و سیدالشهداء بالاتر از این است که مشکلات شما را حل نکند و حتماً سعی کنید تمام افراد خانه در این کمک کردن و میهمانی دادن و پذیرایی کردن شرکت کنند.

## مهمانی امام

پس در حقیقت میهمان اصلی این هیات ها، امام است و باید این هیات ها به نیت ورود ایشان برپا کنیم؛ البته درست است که امام در همه جا صاحبخانه است و اینجا هم میزبان اوست. اما ما خودمان را تسامحاً صاحبخانه می دانیم و می گوئیم که ما مجلس را برپا کرده ایم تا ایشان تشریف بیاورند.

در زمان امام صادق (ع) گروهی خدمت حضرت آمدند و چند روزی در نزد حضرت میهمان بودند. حضرت هم به خادمان شان فرمودند که از آنها استقبال ویژه ای انجام دهند و کمک کنند تا بارهایشان را بر زمین بگذارند و کارهایشان را برای آن ها ساده کنند ولی وقتی می خواستند بروند حضرت به خادمین شان فرمودند که؛ با این ها کاری نداشته باشید و کنار بایستید! این ها خودشان بارهایشان را بستند و با خودشان گفتند که نکند ما در این چند روز کاری کردیم که امام از ما ناراحت شده است؟ از این ایشان در این باره سوال کردند ولی حضرت فرمودند: ما کسانی هستیم که کمک نمی کنیم کسی از نزد ما برود.



وقتی کسی می‌آید با تمام وجود از او پذیرایی می‌کنیم و با تمام وجود او را تحویل می‌گیریم، اما اگر بخواهد برود، به او کمک نمی‌کنیم که برود چون دوست نداریم از نزد ما بروند.

ما به مجالس حضرت وارد شده‌ایم، حضرت بارهای گناه ما را از دوش مان با آمدن مان برمی‌دارد، ما را سبک می‌کند، آماده‌ی خروج می‌شویم. اما اگر کسی خواست برود، به او کمک نمی‌کنند که برود چون ما را دوست دارد.

### پیش‌روضة

یا امام حسین (ع)، امشب شب اول ماه محرم است. ما میهمان شما هستیم و بر شما وارد شده‌ایم. بارهایمان بارهای گناه ما است، با یک امیدی به درگاه مبدل السیئات بالحسنات آمدیم که سیئات مان را تبدیل کنند و سبک شویم. از بار سیئات سبک شویم، از نزد شما هم نمی‌خواهیم برویم و می‌خواهیم جوار شما را داشته باشیم. اگر هم به خانه‌هایمان برمی‌گردیم، یاد شما همراهی با شما است. خانه‌ی ما یک حسینیه می‌شود، خانه‌ی ما بیت شما و خیمه‌ی شما می‌شود. لذا از نزد شما نرفتیم. امشب شب اول است، به سبک سابقین گاهی در خانه‌ی مسلم بن عقیل می‌روند، گاهی در خانه‌ی حضرت زهرا (س) می‌روند برای این که به ما اجازه دهند به زیارت امام حسین (ع) وارد شویم.

عرض می‌کنیم، مادرمان، زهرا (س) جان، ما امشب با اجازه‌ی شما بر مجلس امام حسین (ع) وارد شدیم، ما امشب آمدیم از شما اجازه بگیریم، مادر را واسطه کنیم، شفیع خودمان قرار دهیم و ما را به این مجالس راه دهند، اجازه دهند که ما در این مجالس شرکت کنیم. زهرا (س) جان، شما شفیع‌ی یوم محشر هستید، در آن روزی که می‌فرمایند وقتی حضرت می‌آیند، شیعیان را دانه دانه مثل جدا کردن دانه‌های خوب از بد جدا می‌کند و هر کسی که محبتی به حضرت داشته به همراه خودش می‌برد. ما امشب با محبت شما وارد شدیم، می‌خواهیم شفاعت ما را داشته باشید.

۷ نَزَلَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (ع) قَوْمٌ مِنْ جُهَيْنَةَ فَأَصَابَهُمْ فَلَمَّا أَرَادُوا الرِّحْلَةَ زَوَّدَهُمْ وَوَصَلَهُمْ وَأَعْطَاهُمْ ثُمَّ قَالَ لِعِلْمَانِهِ لَا تُعِينُوهُمْ فَلَمَّا فَرَّغُوا جَاءَ الْيُودُوعُوهُ فَقَالُوا لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ أَصَفْتَ فَأَحْسَنْتَ الصِّيَافَةَ ثُمَّ أَمَرْتَ غِلْمَانَكَ أَنْ لَا يُعِينُونَا عَلَى الرِّحْلَةِ فَقَالَ (ع) إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَعِينُ أَضْيَافَنَا عَلَى الرِّحْلَةِ مِنْ عِنْدِنَا.





جلسه دوم

ابتلائات شیرین



## خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل پیرامون اذن ورود به مجلس اهل بیت (علیهم السلام) گفت و گو کردیم و بیان شد که حضور در مجالس اهل بیت (ع) مانند زیارت حضرات است، و اینکه هر باری که انسان وارد این مجالس می‌شود، انگار بیعت مجددی با حضرات معصومین انجام داده است.

اما بحثی که این چند شب ان‌شاءالله در خدمت دوستان خواهیم بود، طرز نگاهی متفاوت به ابتلائات الهی است که ان‌شاءالله بتوانیم اندکی از مصیبت‌های سید الشهداء (ع) را درک کنیم و با کاروان ایشان در ابتلائات عظیم الهی همراه باشیم.

## صدای بیداری

در ابتدا باید گفت هر ابتلائی صدایی است برای بیدار شدن! وقتی ما بخواهیم کسی را بیدار کنیم، او را صدا می‌زنیم و اگر او بیدار نشد، صدایمان را بالاتر می‌کنیم اما خدای سبحان اگر بخواهد کسی را بیدار کند برای او در زندگی فردی یا اجتماعی اش، حوادثی را به وجود می‌آورد تا فرد بیدار شود.

پس حوادث و وقایع از جانب خداوند متعال، صدای بیداری هستند. اگر انسان با صدای آهسته بیدار شود دیگر احتیاجی به حادثه سنگین تر نیست ولی اگر انسان با صدای آهسته بیدار نشد، نیاز است که صدا قوی تر و بلند تر بشود تا امکان بیداری فراهم شود. بنابراین اگر کسی با این دید به وقایع فردی و اجتماعی نگاه کند، دیگر حواسش را جمع می‌کند.

البته اینگونه نیست که اگر انسان از حادثه ای عبور کرد، دیگر حادثه سختتر برایش به وجود نمی‌آید؛ بلکه شاید حادثه بزرگتر نشانه قبولی مرتبه قبل باشد و انسان را برای مرتبه بیداری بالاتر آماده کند؛ چون بیداری هم مراتب دارد و هرکسی مرتبه بالاتر بیداری را پیدا کند، باید حادثه عمیق تر و سنگین تر را پذیرا باشد.

## ابتلاء کمتر از توان

نکته دیگر اینکه خدای سبحان به لحاظ سبقت رحمت بر غضب، هیچگاه ابتلاءات بیشتر از طاقت ما برای ما قرار نداده است؛ بلکه باید گفت حتی ابتلاءات به اندازه طاقت ما هم نیست و همیشه کمتر از طاقت ماست؛ چون وقتی امکان بیداری وجود دارد که ابتلاءات کمتر از طاقت ما باشد و حتی اگر ابتلاءات مساوی باشد هم ممکن است همه ی طاقتمان را برای بیداری را صرف کنیم و تلف شویم. لذا خدای سبحان حوادث را به



گونه‌ای قرار داده است که همیشه کمتر از طاقت انسان باشد تا به راحتی توان عبور از حوادث را داشته باشیم و به راحتی از آن عبور کنیم.

لذا اگر کسی را می بینید که از اوضاع خودش ناراضی است و ابراز می کند که این حادثه فوق طاقت ماست، از این سنت الهی خبر ندارد و خود را کوچک دیده است! بنابراین ما باید به امتحانات الهی اینگونه نگاه کنیم که هر چه قدر حادثه بزرگ باشد، استعداد این فرد یا اجتماع برای بیداری به همان اندازه زیاد است و هیچ حادثه ی بزرگی دور از طاقت و استعداد آنها نیست! پس اگر دیدید کسی یا جامعه ای حوادث و وقایع زیادی برایش پیش می آید، بدانید که استعداد آنها برای تحمل و عبور از این حادثه بیشتر از دیگران است.

### ابراهیم (ع) قهرمان ابتلائات

به عنوان مثال خداوند متعال، حضرت ابراهیم را با امتحاناتی آزمود که فراتر از تصور ماست؛ واقعاً اگر به ابتلاءات حضرت ابراهیم نگاه کنیم، شاید یکی از آنها برای یک امت کافی بود. ایشان را در ۱۳ یا ۱۶ سالگی را در آتش انداختند؛ آن هم آتش عظیمی که چند زراع در چند زراع مساحت داشت و اصلاً نمی توانستند ایشان را نزدیک آتش ببرند و با منجیق پرتابشان کردند.<sup>۸</sup>

یا وقتی ایشان بعد از حدود ۱۰۰ سالگی بچه دار شدند، به او دستور دادند که این بچه را در بیابان بی آب و علف قربانی کن! شاید به همین خاطر است که قرآن کریم می فرماید: **«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً»** یعنی حضرت ابراهیم به اندازه امت استعداد ابتلاء داشتند.

لذا قرآن کریم درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام) می فرماید: **«وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»** یعنی خدای سبحان به آزمایش های مختلف مبتلایش کرد تا ایشان بزرگ بشوند و وقتی در آخرین آزمایش که همین بریدن سر فرزند بود پیروز شدند، به مقام امامت رسیدند. بنابراین به تعبیر روایت، حضرت ابراهیم (ع) مراتب بیداری را

<sup>۸</sup> منبع: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۲.

<sup>۹</sup> سوره نحل / ۱۲۰

<sup>۱</sup> سوره بقره / ۱۲۴

<sup>۱</sup> سوره بقره / ۱۲۴: **«قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»**



اینگونه طی کرد که از عبودیت به نبوت و از نبوت به رسالت رسیدند تا بعد از رسالت به مقام خلت برسند و حالا در مرحله آخر بعد از مقام خلت به مقام امامت رسیده اند.

## بلای از جنس تکریم

در روایاتی ذکر شده است که شخصی نزد امیر مومنان (ع) عرض کرد: «علی جان! من شما را خیلی دوست دارم و با تمام وجودم به شما اعتقاد دارم. امیر مومنان (ع) در جوابش فرمودند: تو راست می گویی؛ لذا از این به بعد خودت را برای بلاء آماده کن که بلاء مثل چادر سر تا پای تو را می پوشاند!»<sup>۱</sup>

در روایت دیگری می فرماید: «همانطور که پدری به مسافرت رفته و هنگام برگشت برای فرزندانش با شوق هدیه می خرد و می آورد، هدیه خدای سبحان برای مومنان، بلایی است که به سوی آنها سرازیر می کند.»<sup>۲</sup> و ما باید نگاهمان را به بلا تغییر دهیم<sup>۱</sup> چون بلاها خفت نیست بلکه از باب تکریم است.

البته گاهی بلاها مربوط به کوتاهی ها و نقص های ماست، لذا به ما دستور داده اند که اگر بلایی برایتان پیش می آید اصل و اولی بر این است که بگویید خدایا من چه کوتاهی و غفلی داشته ام که این بلا برای تطهیر آن آمده است. اما ما نسبت به دیگران باید نگاهمان این باشد که بگوییم: خدایا این بلا برای او ترفیع درجه و تکریم است. پس اگر می بینید زمانی وقایع و حوادث زیادی برای فردی یا اجتماعی پیش می آید، این برای ترفیع درجه آنهاست.

<sup>۱</sup> عن الصادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اخْتَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَخْتَذَهُ نَبِيًّا، وَإِنَّ اللَّهَ اخْتَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَخْتَذَهُ رَسُولًا، وَإِنَّ اللَّهَ اخْتَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَخْتَذَهُ خَلِيلًا، وَإِنَّ اللَّهَ اخْتَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا، فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ: إِنِّي جَاعِلُكَ

لِلنَّاسِ إِمَامًا. [الكافي: ۲/۱۷۵/۱].

<sup>۱</sup> بصائر الدرجات ج ۱ ص ۳۹۰

<sup>۱</sup> امام باقر علیه السلام:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ مِنَ الْغِيَةِ وَيَحْمِيهِ

الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ.

خداوند عزیز و با جلال از بنده مؤمنش با رنج و بلا دلجویی می کند، همچنان که شخص با هدیه ای که از سفر آورده، از خانواده اش دلجویی می کند و خدا مومن را از دنیا پرهیز می دهد، همچنان که طبیب بیمار را (از بعضی خوردنی ها و آشامیدنیها) پرهیز می دهد. اصول کافی (ط-الاسلامیه)، ج ۲، ص ۲۵۵ (باب شدة ابلاء المومن حدیث ۱۷)



## امتِ نزدیک قله

نکته دیگر اینکه ابتلائات گاهی به خاطر غفلت است و گاهی برای ترفیع درجه. لذا اگر می بینیم در تاریخ جمهوری اسلامی برای امت اسلام انقدر ابتلاءات پشت سر هم به وجود می آید؛ یک تحلیل عادی اش این است که ملت اسلام کوتاهی کردند که به سبب آن مشکلات به وجود می آمده است. این تحلیل، نگاه مادی اولیه است. اما یک تحلیل بالاتری هم هست که خدای سبحان این حقیقت را به وجود آورده است تا امت اسلام را بالا ببرد و این همه مشکلات برای نزول رحمت الهی است و به همین خاطر است که مقام معظم رهبری با وجود همه مشکلات، امت اسلامی را نزدیک قله می بیند.

در روایت شریفی از امام صادق (ع) آمده است که: «خداوند متعال اگر بخواهد اولیاء اش را نصرت کند آنها را با اشرار خلق نصرت می کند؛ یعنی هر چه قدر شرارت خلق در برابر اولیاء الهی بیشتر شود، نصرت خدا برای آنها بیشتر می شود. این یک قاعده است که وقتی اولیاء الهی به شرار خلق مبتلا می شود آنها بزرگ می شوند و ظرفیت بیشتری برای پذیرش نصرت الهی دارند.»

## نا امیدی ممنوع

پس با این نگاه هرگاه ابتلائی برای مومنان در سطح اجتماعی پیش می آید این ابتلا در نگاه اولی رحمت الهی است و آنها در حال نصرت شدن هستند و حتما مقدمات این نصرت از قبل ایجاد شده بوده تا این رحمت نازل شده است؛ لذا نا امیدی معنا ندارد چون خداوند متعال می خواهد با هر بلایی ظرفیت ما را بیشتر می کند.

و خیلی زشت است که اگر مشکلی برای ما پیش بیاید با حالت نارضایتی به خداوند متعال شکایت کنیم و بگوییم خدایا چرا برای ما این همه مشکل پیش می آید؟ این حرف ها دخالت در نصرت الهی است؛ پس هیچ موقع نگذارید حتی در ذهنتان این حرف ها خطور کند؛ چون بوی منیت و انانیت می دهد.

<sup>۱</sup> همه‌ی مسئولان کشور امروز موظفند کار جهادی کنند، شبانه‌روزی کار کنند، خستگی نشانند. ما فصل مُشبعی (۱۸) را حرکت کرده‌ایم؛ این سربالایی، این شیب تند را عبور کرده‌ایم، به قله‌ها نزدیک شده‌ایم. نباید خسته بشویم. امروز روز خسته شدن نیست، روز ناامید شدن نیست؛ امروز روز شوق است، روز امید است، روز حرکت است (بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران ۲۶/۰۵/۱۴۰۲)

<sup>۱</sup> بالإسناد إلى الصدوق عن أبيه عن محمد بن أبي القاسم عن الكوفي عن أبي عبد الله الخياط عن عبد الله بن القاسم عن عبد الله بن سنان قال قال أبو عبد الله عليه السلام إن الله عز وجل إذا أراد أن ينصر لخلقهم بشرار خلقه وإذا أراد أن ينصر لنفسه انتصر بأوليائه ولقد انتصر ليحيى بن زكريا بجث نصر. (بحار الأنوار - ط مؤسسة الوفاء نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۴۵ صفحه :



## همسر ایوب

خوب است پای درس ایوب نبی (ع) برویم؛ ایشان وقتی سالیان زیادی از سلامت و ثروت بهره مند بودند و در شهر علاوه بر نبوت، آقایی می کردند و به مردم کمک می کردند، مبتلاء به مشکلات فراوانی شدند و یک شبه همه نعمت هایشان از بین رفت و یک شبه ۱۲ فرزندشان از دنیا رفتند و تمام اموالشان سوخت تا اینکه ایوب نبی (ع) مجبور شدند در حاشیه شهر زندگی کند. همسرشان برای امرار معاش به شهر می آمد تا خانه های مردم را تمیز کند و از این طریق هزینه زندگی را به دست بیاورد و ته مانده غذای مردم را جمع می کرد و برای حضرت ایوب می آورد.

ابلیس همین را هم نپسندید و به شیاطین مختلف فراخوان داد و از آنها پرسید که چه کنم تا ایوب را به زانو در بیاورم؟ آنها گفتند: چرا از همسرش غافلی؟! او تا همسرش را دارد، همت دارد. لذا ابلیس به شکل انسان درآمد و در بین مردم شایعه کرد که ایوب بیماری واگیر دار دارد و چون خانمش با آن مرتبط است اگر در خانه های شما بیاید، مریضی واگیر دار به شما سرایت می کند.

فردای آن همسر ایوب درب هر خانه ای را می زد، جوابش را ندادند و به او بی اعتنائی کردند. نزدیک ظهر ابلیس سراغش آمد که ای خانم شما چه کسی هستید که در خانه هارا می زنید و جوابتان را نمی دهند؟ گفت من همسر ایوب هستم. ابلیس تعجب کرد و خواست نمک روی زخم او بریزد؛ گفت: همسر ایوب دختر! پدرت چه شکوه و سلطنتی داشت پس چرا اینطور شدی؟

همسر ایوب جمله ای گفت که این جمله خیلی عالی است. فرمود: خدای سبحان گاهی بندگانش را با ثروت و سلامت آزمایش می کند تا صفات شکر درون آن ها بیرون بریزد و تجلی پیدا کند و گاهی هم با بلا، فقر و سختی آزمایش می کند تا صفات صبر در وجود آنها به فعلیت برسد. لذا ما چه طور خداوند متعال را شکر کنیم که برای ما هر دو را را پسندید تا هم صفات شکر در ما رشد کند و هم صفات صبر!

<sup>۱</sup> [قصص الأنبياء عليهم السلام] ، بالإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ :

أَنَّ أَيُّوبَ كَانَ فِي زَمَنِ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَكَانَ صَهْرًا لَهُمَّ إِثْنَةَ يَعْقُوبَ يُقَالُ لَهَا إِثْنًا،

وَكَانَ أَبُوهُ مِنْ أُمَّنَ بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَتْ أُمُّ أَيُّوبَ إِثْنَةَ لُوطٍ وَكَانَ لُوطٌ جَدًّا لأَيُّوبَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَبَاؤُهُ،

وَلَمَّا اسْتَحْضَرَ الْبَلَاءَ عَلَى أَيُّوبَ مِنْ كُلِّ وَجْهِ صَبَرَتْ عَلَيْهِ أُمُّهُ فَهَسَدَ إِبْلِيسُ عَلَى مُلَازِمَتِهَا بِالْحِدْمَةِ وَكَانَتْ بَدَتْ يَعْقُوبَ فَقَالَ لَهَا:

أَلَسْتَ أُخْتِ يُوسُفَ الصِّدِّيقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَتْ: بَلَى قَالَ فَهَذَا الْجَهْدُ وَمَاهِدِهِ الْبَيْتَةُ الَّتِي أَرَاكَ فِيهَا؟



عاشقم بر قهر و بر لطفش بجد

بوالعجب من عاشق این هر دو ضد ۱۸

## آرامش در دل طوفان

اگر کسی به این نگاه برسد، دیگر درگیر ابتلاءات نمی شود؛ چون قله را می بیند. به همین خاطر است که وقتی مشکلات را به مقام معظم رهبری می گویند، ایشان آرام است و به هم نمی ریزد؛ این آرامش حضرت آقا برای این است که ایشان از بالا به مسائل نگاه می کند و همه مشکلات را رشد می بیند.

## وظیفه ما

حال سوال اینجاست که وظیفه ی ما در مقابل ابتلاءات چیست؟ ببینید جمهوری اسلامی حکم خدا است و حمایت از آن بر همه ما واجب است و ما نباید بگذاریم حکم خدا زیر سوال برود و به زمین زده شود و دین خدا با تحریف به نسل های بعدی منتقل شود.

وظیفه ی ما وظیفه ی عظیمی است؛ چون داریم دین را از گذشتگان می گیریم و به نسل آینده منتقل کنیم. اگر خدای نکرده به خاطر سخن ما نسل بعد نسبت به جمهوری اسلامی و دین خدا بی رغبت شود و دین را ناکارآمد ببیند ما در مقابل خداوند متعال چگونه پاسخ بدهیم؟

حضرت زهرا (س) در خطبه ی فدکیه می فرمایند: شیطان وقتی که پیغمبر اکرم (ص) از دنیا رفت سر بلند کرد با اینکه شیطان سرکوب شده بود؛ یک ندای خفیفی سر

قَالَ هُوَ الَّذِي فَعَلَ بِنَا يُؤْجِرُنَا بِفَضْلِهِ عَلَيْنَا لِأَنَّهُ أَعْطَانَا بِفَضْلِهِ مِنْعًا ثُمَّ أَخَذَهُ لِئِتْبَالِنَا فَهَلْ رَأَيْتَ مِنْعًا أَفْضَلَ مِنْهُ فَعَلَى إِعْطَانِهِ شُكْرُهُ وَعَلَى إِبْتِئَالِهِ حُكْمُنُ قَدْ جَعَلَ لَنَا الْخُسَيْنَيْنِ كَلْتَيْهِمَا فَابْتَلَاهُ لِيَرَى صَبْرَنَا وَلَا يُجِدَ عَلَيَّ الصَّبْرَ قُوَّةً إِلَّا بِمَعُونَتِهِ وَتَوْفِيقِهِ فَلَهُ الْحَمْدُ وَاللَّيْلَةُ مَا أَوْلَانَا وَأَبْلَانَا فَقَالَ لَهَا: أَخْطَأْتَ خَطَاءً عَظِيمًا لَيْسَ مِنْ هَاهُنَا لِحْ عَلَيْكُمْ الْبَلَاءُ وَأَدْخَلَ عَلَيْهَا شِبْهًا دَفَعَهَا كَلَهَا. وَانصَرَفَتْ إِلَى أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْرِعَةً وَحَكَتْ لَهُ مَا قَالَ اللَّعِينُ، فَقَالَ أَيُّوبُ: الْقَائِلُ إِنْ لَيْسَ لَقَدْ حَرَصَ عَلَيَّ قَتْلِي إِنْ لَأُقْسِمُ بِاللَّهِ لَأَجْلِدَنَّكَ مِائَةً لِرَأْسِي إِنْ شِئْتِ إِلَيْهِ إِنْ شِئْتِ إِلَى اللَّهِ. قَالَ لِيْنُ عَبَّاسٍ فَأَحْيَا اللَّهُ لَهَا أَوْلَادَهَا وَأَمْوَالَهَا وَرَدَّ عَلَيْهِ كُلَّ شَيْءٍ لَهَا بِعَيْنِهِ وَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ وَخَذَّ بِيَدِكَ ضَعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْتِثْ فَأَخَذَ ضَعْفًا مِنْ قُضْبَانٍ دِقَاقٍ مِنْ شَجَرٍ يُقَالُ لَهَا الْكُفْمُ فَبَرَّ بِهِ مِئَةً وَضَرَبَهَا ضَرْبَةً وَاحِدَةً وَقِيلَ أَخَذَ عَشْرَةً مِنْهَا فَضَرَبَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ وَكَانَ عُمرُ أَيُّوبَ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ قَبْلَ أَنْ يُضِيحَ الْبَلَاءُ فَرَادَهَا اللَّهُ مِثْلَهَا ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ سَنَةً أُخْرَى.

(بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ج ۱۲، ص ۳۵۲. شناسه حدیث: ۲۲۷۲۶۱)

<sup>۱</sup> مولوی / مثنوی / دفتر اول / بخش ۸۴

<sup>۱</sup> اما میخوام بگویم اینکه شما میگویید «آرامش، آرامش»، من آرامش دارم. من هیچ ناراحت [نیستم]. بعضی ها می آیند میگویند «ما دلمان به حالتان خون است»؛ میگویم بیخود! من راحتم، من دارم حرکت میکنم، من دارم حرکت را میبینم، برای من روشن است که دارد چه اتفاقی در کشور می افتد؛ بله البته، دشمنی هست، مخالفت هست، اگر نبود باید تعجب میکردیم، گروه هایی هستند «سازمان یافته»، برای ضربه زدن از روزنه ی فرهنگ، از روزنه ی هنر؛ با هم ارتباط دارند، پول خرج میکنند، پول میگیرند، خیانت میکنند، خیانت میکنند، پست فطرتی نشان میدهند - از این کارها همه [شان] دارند میکنند - برای اینکه یک جوری، نگذارند این انقلاب حرکت بکند؛ انقلاب هم دارد حرکت میکند، سینه اش را سپر کرده؛ آمریکایی ها اقرار میکنند به شکست، صهیونیست ها اقرار میکنند به شکست (۱۶/۱۰/۱۳۹۵)

گفت وگویی رهبر انقلاب با جانباز دفاع مقدس آقای علی خوش لفظ)



داد تا شاید یک تأثیری بگذارد، خیلی زود اجابت شد و کسانی مسیر خلافت الهی را تغییر دادند لذا الان هم اگر مومنان کوتاهی کنند و در صحنه اجتماعی را حاضر نشوند حتما خفاش های شب حاضر می شوند و ناامیدی را در جامعه پمپاژ می کنند؛ لذا باید این نگاه را به مردم و مخصوصا نسل بعد منتقل کنیم تا نگاهشان به مشکلات بلند شود و غرب را مدینه فاضله ی آرمان های خود نبینند.

### پیش روضه

اما امشب شب دوم محرم است و ما آماده ایم بیان کنیم آقا جان! ما مهمان شما در این هیات هستیم مگر جد شما امیرالمومنین (علیه السلام) به رمیله نفرمودند: **انا مرضنا لمرضکم**. شما وقتی مریض می شوید ما هم مریض می شویم. پس ما اعتقاد داریم که شما ابتلائات و مشکلات ما را می بینید و مثل پدر برای ما می مانید.

ما باور داریم که شما مهربانتر از پدر برای فرزندان هستید؛ ما می دانیم که مشکلات ما در مقابل شما هیچ است؛ اگر جایی کوتاهی کردیم مثل حر ما را بپذیر که ما بر تو وارد شده ایم. ما مثل حر سرهایمان پایین است و می خواهیم برگردیم و با مصیبت های تو همراه شویم.

۲ وَأَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَزِهِ، هَاتِفَايَكُمُ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَاللَّعْرَةَ فِيهِ مُلَا حِظِينَ

۲ بصائر الدرجات، جزء ۵، ص ۱۶





جلسه سوم

از عقاب تا  
ظهور کرامت



## خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل عرض کردیم ابتلائاتی که برای انسان پیش می آید صدای خدا برای بیداریست؛ چون خدای سبحان گفتارش همان فعلش است و با فعلش با ما سخن می گوید. پس اگر ما ابتلاءات را به عنوان یک کلام ببینیم، نگاهمان به ابتلاءات متفاوت می شود. همچنین عرض کردیم که ابتلاءاتی که برای ما پیش می آید کمتر از طاقت ماست و استعداد ما را نشان می دهد. لذا اگر به تاریخ نگاه کنیم در می یابیم که همیشه ابتلاءات امت ها بر اساس توانشان بوده است.

## استعداد سوخته

البته اینکه استعداد در یک فرد یا امت زیاد باشد دلیل بر این نیست که آنها رشد پیدا می کنند و به کمال می رسند بلکه گاهی استعداد زیاد است ولی ضایعش می کنند. به عنوان مثال خداوند متعال به بلعم باعورا بعضی از مراتب اسم اعظم را داده بود اما آن را ضایع کردند و علیه خود نبی به کار گرفتند و لذا از این مرتبه ساقط شدند یا قرآن کریم درباره سامری می فرماید: «قَالَ بَصْرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا» یعنی من یک چیزی را دیدم که دیگران ندیدند و آن را از جبرئیل گرفتم پس معلوم می شود سامری یک مرتبه ای از کمال را پیدا کرده بود، اما ضایع کرد. در مورد امت هم ممکن است امتی رشدی پیدا کنند و به کمالی برسند ولی این رشد را رها کنند. لذا شما می بینید امت پیغمبر اکرم (ص) رشد پیدا کرده بودند و به مرتبه نسب ولایت در غدیر خم رسیده بوده اند چون استعدادشان به واسطه وجود پیغمبر بالا رفته بود اما این مرتبه را قبول نکردند و سقوط کردند.

## تاثیر متفاوت ابتلاءات به نسبت افراد

مطلب دیگری که با این نگاه امشب می خواهیم مطرح کنیم این است که: گاهی برای ما واقعه ای پیش می آید اما این ابتلاء برای جماعت های مختلف، تاثیر متفاوتی می گذارد. برای یک دسته ای همین ابتلاء، تطهیر است و برای عده دیگر ترفیع درجه و ظهور کرائم است، این مراتب با هم خیلی متفاوت است.

چنانچه قرآن کریم در مورد تاثیر خودش اینگونه می فرماید: «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ

شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» یعنی قرآن، خودش را، شفای برای



قلب‌ها معرفی می‌کند ولی همین شفاء برای معده ظالم که معده مسمومی است سم را زیادتر می‌کند و خسارت برایش ایجاد می‌کند لذا قرآن به صورت طبیعی برای تفکرات سالم شفاء است ولی وقتی نظام فکری انسان مسموم شد نمی‌تواند آن را هضم کند و به هم می‌ریزد و باید در این زمان معده اش را از سم‌ها تخلیه کند، تا بتواند غذای سالم را بچشد.

در یک جامعه ای گاهی با یک واقعه ابتلاءاتی پیش می‌آید که تاثیر آن برای افراد مختلف متفاوت است:

- برای عده ای که کوتاهی کردند و ناسپاس بودند **عقاب** می‌شود
- برای یک عده ای که ناسپاس و ناشکر نبودند ولی وظیفه شان را به درستی انجام ندادند، در غفلت و بیحالی گذراندند همین واقعه **تطهیر** می‌شود.
- برای آنهایی که اهل ایمان بودند و علاوه بر شکر تکلیفشان را هم درست انجام داده بود ولی جهادی نبودند **ترفیع درجه** می‌شود.
- اما برای آن‌ها عملشان را هم جهادی انجام داده بودند و خوب پای کار نظام ایستاده بود و هیچ کوتاهی نکرده است **ظهور کرائم وجودی** است.

این مقامات از روایات مختلف به دست می‌آید. به عنوان مثال امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «**إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ آدَبٌ**» یعنی بلاء ظالم را ادب می‌کند و (وَاللِّمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ) یعنی مومن را امتحان می‌کند و باعث تطهیر اوست و در بعضی روایات دیگر دارد که (وَاللِّانْبِيَاءِ دَرَجَةٌ) یعنی برای انبیاء ترفیع درجه است و در بعضی روایات دیگر دارد که (وَاللِّأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ) یعنی برای اولیاء ظهور کرائم وجودی است؛ اولیاء در اینجا یعنی افراد خاصی از انبیاء که برایشان هدایتگری آشکار می‌شود.<sup>۴</sup>

پس ببینید ممکن است یک واقعه ای از چند پنجره و چند منظر، چندین نوع تاثیر را در جامعه به وجود آورد و حتی ممکن است در یک فرد نسبت به یک واقعه چند نوع اثر وجودی برایش به وجود بیاید؛ یعنی از جهتی تطهیر یک عملش باشد و از جهت دیگر ترفیع درجه باشد.



اگر این نگاه را به ابتلائات داشته باشیم، دیگر طالب ابتلا می شویم نه مخالف ابتلاء! هر چند ممکن است دیگران کوتاهی کرده باشند و این ابتلاء ایجاد شده است، ولی دیگر نگاه ما به ابتلاءات فقط عقاب نیست و حکم ابتلاءات برای همه یکسان نیست و مایوسانه به هر واقعه ای که پیش می آید نگاه نمی کنیم؛ چون ابتلائات را برای خودمان رشد می بینیم.

## تمحیص مومنان

نکته دیگر اینکه هر چقدر به ظهور نزدیکتر می شویم، شدت ابتلائات بیشتر می شود و فاصله ابتلائات کمتر می شود؛ لذا گاهی در یک زمان کوتاه، چندین ابتلاء ایجاد می شود. نزول ابتلاءات دلیل بر این نیست که خدای متعال این قوم را مورد غضب قرار داده است؛ بلکه می تواند تفاسیر متعددی داشته باشد.

لذا وقتی شخصی نزد امام سجاد علیه السلام عرض کرد: اگر دیدیم در جامعه ای بیماری طاعون فراگیر شده است، می توانیم بگوییم این طاعون عذاب است و افراد جامعه گناهکار هستند؟ حضرت فرمودند: نه اصلاً اینطور نیست. اگر برای شما احراز شد افرادی گناهکار هستند، از آنها برائت بجوید چه طاعون بیاید و چه طاعون نیاید و در ادامه می فرمایند: خداوند متعال بعضی را با ابتلاءات عذاب می کند و به بعضی رحم می کند و آنها را تمحیص می کند. بنابراین گاهی خالص سازی بین کفر و ایمان است که عذاب مطرح است و گاهی هم خالص سازی مومنان است. ببینید یک موقعی هست می خواهند طلا را از غیر طلا جدا کنند پس آن را در کوره آتش می گذارند تا طلا مشخص شود ولی یک موقعی هست که می خواهند عیار طلا را بالا ببرند در اینجا قرآن کریم از لغت تمحیص استفاده می کند:

«وَلِيْمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَحَقِّقَ الْكَافِرِينَ»<sup>۵</sup>

یعنی ابتلاءات برای این که مراتب مومنان را بالا برود لذا محوصت به معنای بالابردن مراتب ایمانی است.

## کار پاکان را قیاس از خود مگیر

ما وقتی کاری انجام می دهیم فقط یک نشئت از آن را لحاظ می کنیم لذا این کار ما یا از روی رحمت است یا از روی غضب ولی خداوند متعال مطلق است و اینجور نیست که غضبش مقابل رحمتش باشد بلکه غضبش هم از رحمتش نشئت می گیرد.



همین مسئله در اجابت دعا هم هست و وقتی ما از چیزی را می‌خواهیم، او مطلق اجابت می‌کند ولی ما آن را محدود می‌گیریم، ما محدودش میکنیم مثل این است که یک چک سفید امضاء به ما بدهند و بگویند هر چه میخواهی در آن بنویس و من علقم به این اندازه است که می‌نویسم یک میلیارد تومان چون بیشتر از این تصوری ندارم. او چک سفید امضا به من داده است و حسابش هم پر است اما من این مقدارم! لذا در دعای افتتاح می‌خوانیم: «لَا يَزِيدُ كَثْرَةَ الْعَطَاءِ إِلَّا جُودًا وَكَرَمًا» یعنی هرچه جود و<sup>۶</sup> کرمش بیشتر ظهور پیدا می‌کند، از او کم نمی‌شود. اگر خداوند متعال این طور هست، انسان اگر کم بخواهد ضرر کرده است.

### باورهای تغییر دهنده

مرحوم علامه طباطبائی در ذیل روایت «ان العطايا على قدر النيات» می‌فرمایند: هر<sup>۷</sup> چقدر انسان باور داشته باشد، عطایای الهی به مقدار باور به او داده می‌شود؛ پس محرومیت‌های ما اختیاری است، بعد در ادامه می‌فرمایند: ما تا یک کسی مریض است، برای سلامتی اش دعا می‌کنیم ولی وقتی مُرد دیگر دعا نمی‌کنیم که زنده شود؛ چون باور داریم که خدا می‌تواند مریض را شفا بدهد اما مرده را نمی‌تواند زنده کند. معاذ الله ولی انبیاء الهی چون این باور را دارند که خدا مرده را می‌تواند زنده کند لذا از خدا می‌خواهند و خدا مرده را زنده می‌کند، چون باور دارند پس شدنی است.

### جنس ابتلائات

غالباً ما فقط مشکلات را ابتلاء می‌بینیم اما ابتلائات همیشه از جنس مشکلات نیست؛ بلکه ممکن است گشایش باشد و ثروت و سلامتی هم فعل خداست و با این‌ها دارد با ما گفتگو می‌کند؛ لذا در بعضی روایات داریم که خداوند متعال چون به بندگانش رحیم است، بعضی را با ثروت حفظ می‌کند و بعضی‌ها را با فقر حفظ می‌کند. لذا ما باید خودمان را به خدای سبحان بسپاریم و به تقدیرات خداوند اعتماد داشته باشیم؛ شاید اگر خداوند متعال به ما ثروت زیادی بدهد، ما از مسیر حق منحرف شویم؛ چنانچه در روایت آمده است شخصی نزد پیغمبر اکرم عرض کرد: آقا جان من می‌خواهم ثروتمند شوم کمکم کنید؛ حضرت از این کار استنکاف کردند. این فرد چند مرتبه

<sup>۶</sup> دعای افتتاح

<sup>۷</sup> الإمام علي عليه السلام : علي قدر النية تكون من الله العطيّة. [غرر الحکم : ۶۱۹۳].



نزد حضرت آمد تا بالاخره راهش را یاد گرفت و رفت. وقتی خواستند از او زکات مالش را بگیرند، گفت: مگر زکات هم واجب است؟ درحالی که او می دانست زکات واجب است، اما دیگر دلش نمی آمد و از راه حق منحرف شده بود. پس اگر حادثه ای که برای ما پیش آمد ما فکر نکنیم که باید از این سختی فرار کنیم بلکه گاهی اولیاء الهی از همین سختی ها لذت می برند و شاکر خداوند متعال هستند.

## جام بلاء

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ كِفَّةِ الْمِيزَانِ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ»

یعنی مومن هر چه قدر ایمانش بیشتر شود، بلائش بیشتر می شود؛ چون استعدادش بالاتر رفته و بلا می خواهد آن استعداد را بالاتر ببرد؛ لذا جایی در روایت دارد که اگر مدتی از عمر شما و هیچ و واقعه ای براتون پیش نیامد و یک مقدار بترسید. لذا امام خمینی (ره) می فرماید: «رفاه زدگی غفلت آور است» به همین خاطر است که عمده انبیای ما در رفاه نبودند و فقط تعداد اندکی از آنها در رفاه بودند که باز رفاه آنها را نگرفته بود.

در روایت دیگری امیر مومنان علیه السلام می فرمایند:

«وَأِنَّمَا يَتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ، فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ، اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ.»

یعنی ابتلا به اندازه اعمال حسنه پیش می آید و اگر کسی دینش صحیح باشد و عملش تایید شود بلایش بیشتر می شود. لذا مرحوم نراقی می فرماید:

<sup>۲</sup> در بعضی روایات آمده است انسان گاهی گناه می کند، برایش شک در ولایت ایجاد می شود، اصرار بر گناه می کند، در نبوت برایش شک ایجاد می شود و باز بر گناهِش اصرار می کند، در توحید برایش شک ایجاد می شود حالاً فکر می کنید کسی که با اصرار بر گناه در ولایت و نبوت و توحید برایش شک ایجاد شده است با استدلال و برهان حالش خوب می شود و شکش برطرف می شود؟ اگر قوی ترین برهان ها را هم برای او بگویید او می گوید قبول دارم ولی شکش هم هیچ تغییری نکرده است چون شکش از استدلال و شبهه نبوده است، بلکه از لغزش بوده است. لذا اکثر ما شک های ما از جنس لغزش ها و کوتاهی های ماست.

<sup>۲</sup> کافی / ج ۲ / ص ۲۵۳

<sup>۳</sup> کافی / ج ۲ / ص ۲۵۲

<sup>۳</sup> امام خمینی (ره) در شرح چهل حدیث صفحه ۲۴۶ می فرمایند:

در ذیل حدیث شریف که می فرماید: (و من سَخَفَ دِينَهُ وَ ضَعَفَ عَقْلَهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ) چنین ظاهر شود که بلیات اعم از جسمانی و روحانی است، زیرا که اشخاص ضعیف العقل و کم ادراک به مقدار ضعف عقل و ادراک خود از بلیات روحانی و نامالییات عقلیه مأموم اند. به خلاف کسانی که عقلشان کامل و ادراکشان شدید است، که به مقدار کمال عقل و شدت ادراک خود بلیات روحانی آنها زیاد شود. و هر چه ادراکات کامل تر و روحانیت قوی تر باشد، بلیات بیشتر و ادراک نامالییات افزون گردد. و تواند بود که فرموده حضرت رسالت پناه، صلی الله علیه و آله و سلم، که فرمود: ما أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْذِيَتْ. یعنی «اذیت نشد پیغمبری مثل اذیتی که من شدم.» نیز به این معنی برگردد. زیرا که هر کس عظمت و جلال ربوبیت را بیشتر ادراک کند و مقام مقدس حق جل و علا را زیادتر بشناسد، از عصیان بندگان و هتک حرمت آنها بیشتر متأثر و متألم گردد، و نیز هر کس رحمتش و عنایت و لطفش به بندگان خدا بیشتر باشد، از اعوجاج و شقاوت آنها بیشتر اذیت می شود، و البته خاتم النبیین، صلی الله علیه و آله، در این مقامات و سایر مدارج کمالیه از انبیا و اولیا و سایر بنی الانسان کامل تر بوده، پس اذیتش بیشتر و تأثرش بالاتر بوده. و نیز توجیه دیگر دارد که مناسب این مقام ذکر آن نیست. و الله العالم و له الحمد.



هر که در این بزم مقرب تر است

جام بلاء بیشترش می دهند.

## ابتلائات ضربه گیر ایمان

ماشین‌هایی هستند که در جلوی سپر ضربه گیر دارند و این ضربه گیر حالت نرم و فنری دارد که از قسمت سخت و آهنی سپر محافظت می‌کند تا خسارت کمتر به ماشین وارد شود؛ مشکلات و ابتلائات مثل این ضربه گیر عمل می‌کند که از ایمان مومن محافظت می‌کند لذا مومن وقتی در ایمانش مستحکم شود دیگر به راحتی از فتنه‌ها و ابتلائات عبور می‌کند.

لذا نبی اکرم (ص) در حدیث معراج می‌فرماید: شخصی که به مقام رضا می‌رسد سه خصلت برایش اتفاق می‌افتد که یکی از این خصلت‌ها این است که همه این است که همه دنیا با همه سختی‌ها و راحتی‌هایش، از زیر پایش می‌گذرد.<sup>۳</sup>

## ما به دریا حکم طوفان می‌دهیم

آقای رحیم پور ازغدی ذکر می‌کردند که در جریان فتنه ۸۸ وقتی مقام معظم رهبری را پس از اوج فتنه‌ها دیدم به ایشان گفتم: صحبت‌های نماز جمعه شما خیلی فضای کشور را آرام کرد؛ ایشان در جلسه چیزی نگفتند. وقتی همه افراد رفتند من را صدا زدند و گفتند: تمام آن چیزی را که می‌گویی ربطی به من نداشت، تمام آنچه هست مثل مادر موسی که به او خطاب شد که آن طفل را به آب بینداز و به خدا بسپار، من هم به تدبیر خدا عمل کردم و جمهوری اسلامی را به خدا سپردم. این فعل حضرت آقا نهایت توحید است. با اینکه ایشان تمام توان و قوایش را به کار برد اما فقط خدا را می‌بیند. ایشان فهمیده‌اند که حوادث و ابتلائات به دست خدا است لذا آرام است و در اوج حوادث و فتنه‌ها تضرعات و توسلاتشان کم نمی‌شود. پس چرا ما به خداوند متعال تکیه نکنیم؟ مگر نه این است که هر ابتلاء علامت رشدی برای ماست لذا باید قدری به این سمت حرکت کنیم تا در این دانشگاه کوتاهی‌هایمان را جبران کنیم و از این مسیری که تمام انبیاء و اولیاء نگاهشان به ما و پیشرفت جمهوری اسلامی سربلند بیرون بیایم.

<sup>۳</sup> جامع السعاده / باب ۴ / صفت ۱۳

<sup>۳</sup> حدیث معراج: من عملت رضایه الزمه ثلاث الخصال لایالی بعسرا صبحه عن یسر







جلسه چهارم  
همبستگی  
رمز بهبود مشکلات



## خلاصه جلسات قبل

در جلسات پیش گفتیم ابتلاء و امتحان در نگاه روایی ما صدا برای بیداری می باشد و هر قدر انسان بیشتر به خواب رفته باشد خدای سبحان باید ابتلاء سنگینی برای او ایجاد کند تا فرد بیدار شود؛ هم چنین گفتیم این ابتلائات همیشه کمتر از ظرفیت انسان است و بیشتر نیست .

در ضمن گفتیم که علاوه بر اینکه ابتلائات ظرفیت قبلی ما را به فعلیت می رساند ، یک ظرفیت جدیدتر و بالاتر برای انسان ایجاد می کند. لذا وقتی یک واقعه ای برای جامعه پیش می آید ممکن است برای عده ای عقاب و باشد و برای عده ای دیگر همین واقعه ترفیع درجه باشد که در جلسه پیش کامل توضیح دادیم.

## تغییر زاویه دید

روایت مختصر و زیبایی از امام حسن عسگری (ع) نقل شده است که الگویی مناسب برای زندگی ماست. در این روایت آمده است : «**مِنْ بَلِيَّةِ الْإِلَهِ وَهُوَ فِيهَا نِعْمَةٌ تَحِيْتُ بِهَا**»<sup>۳۴</sup> یعنی هیچ ابتلا و امتحانی برای انسان به وجود نمی آید، مگر اینکه با نعمتی پوشانده شده باشد؛ حال تفاوتی ندارد که این ابتلاء فردی باشد یا اجتماعی باشد.

درس بزرگی که این روایت به ما می دهد این است که اگر مشکلات را با دوربین سطحی نگاه کنیم، مشقت و سختی است؛ ولی اگر این صحنه را با دوربین بالاتری نگاه کنیم، مشکل را همراه نعمتی می بینیم که آن را احاطه کرده و غوطه ور در نعمت ها شده است .

نکته دیگر اینکه چون روایت از اسلوبِ نکره در سیاق نفی استفاده کرده است شامل همه ابتلائات می شود؛ یعنی همه انواع ابتلائات را شامل می شود؛ لذا اگر ابتلاء، عقاب کافر هم باشد برای او نعمت است؛ چون اگر عقاب کافر در این دنیا داده شود، قطعاً بهتر از این است که این عقاب در آخرت شدید تر برای او واقع شود.

هم چنین امام خمینی (ره) می فرماید: مجازات مجرم در دنیا - مثل اعدام - گاهی رحمت الهی است؛ چون او دستش از اینکه بیش از این مبتلاء به معاصی بشود کوتاه می شود تا بیش از این در گناه فرو نرود؛ این نگاه بالاتری است .



## خدای بزرگتر از تحریم ها

وقتی این نگاه حاکم باشد که هر بلایی را نعمت بینیم دیگر بچه گانه درگیر مشکلات نمی شویم و نظام اسلامی را که ثمره حرکت همه انبیاء و اوصیاء الهی بوده را بخاطر بالا رفتن قیمت چند کالا زیر سوال نمی بریم!

تعبیر دقیقی که برخی از علماء نسبت به حکومت اسلامی دارند، این است که اگر رجل الهی در جایی حاکم باشد و نظام اسلامی بناء شود، در این نظام تمام تهدیدات تبدیل به فرصت می شود؛ چون با این نگاه تمام مشکلات نعمتی برای رشد هستند و اگر دشمن تمام توانش را به کار گرفته است که این نظام را از بین ببرد، او هیچگاه ناامید نمی شود چون می بیند خدای سبحان بالاتر از مکر دشمنان است

«وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»<sup>۳۵</sup>

لذا مومن در صحنه، پشتیبانی الهی را می بیند و خود را رها و تنها نمی بیند. معروف است که وقتی هشام بن حکم با فردی تصمیم به مناظره علمی می گرفت به او می گفت: اینطور نیست که اگر تو در مناظره پیروز شوی من به مذهب تو در می آیم چون من بزرگتر دارم و به آن رجوع می کنم؛ پس در نگاهی که انسان خدا را پشتوانه می بیند، همه قوت مربوط به خداست و قدرت ابرقدرت های جهان مثل آمریکا را پوشالین می بیند؛ چون خداوند بزرگ تر از ادعای مستکبرین است.

وقتی خداوند متعال به حضرت موسی امر می کند که نزد فرعون برو، موسی می داند که فرعون تحت فرمان خداست و هیچ باکی ندارد که قدرت او قاهر شود؛ لذا با همان پوستین و لباس چوبانی به دربار فرعون می رود. فرعونیان از این صحنه می خندند و فرعون به او می گوید: عجب! شما با این اوضاع به من می گویی اگر به دین من در بیایی حکومت را تضمین میکنم؟ ولی حضرت موسی اصلا ترسی در دل راه نمی دهد؛ چون متصل به قدرت لایزال الهی است.

## آرامشِ نعمتِ بلاء

این نگاه الهی برای انسان آرامش ایجاد می کند و انسان را در طوفان ها آرام میکند و از این به بعد هر ابتلائی پیش آمد انسان را بلافاصله از نگاه اول خود منصرف می کند



و از منظره دیگر به آن نگاه می کند و به دنبال نعمت می گردد که آن کجاست؟ و اینکه رشد این بلاء برای انسان چه می تواند باشد؟

وقتی مومن به بلیه مبتلا شد حواسش جمع است و مشغول به ابتلا نمی شود و این قدرت را دارد که سریع تحلیل کند که این ابتلا با چه چیزی مرتبط است و راه تبدیل به فرصت کردن آن تهدید را پیدا می کند؛ اگر راه را پیدا نکنیم معمولا ابتلا طول می کشد تا کم کم به سختی و زور راه را نشانمان دهند.

در حقیقت خدا به ما یاد داده که در هر گونه ابتلای فردی و خانوادگی و اجتماعی و ... نا امیدی فایده ای ندارد و باید قدرت تحلیلیمان را بالا ببریم و تهدیدها را تبدیل به فرصت کنیم.

## آزیر خطر

ابتلاهای مثل بیماری در انسان نقطه ضعفی را در بدن آشکار می کند و نفوذی را در بدن نشان می دهد؛ اگر انسان تب می کند نشان از این است که بدن او عفونت کرده است و باید به دنبال علاج باشد. بلاء نیز مانند تب برای ما یک نعمت است که نشان از بیماری دارد.

در نظام اجتماعی هم همینطور است. در نظام اجتماعی وقتی حادثه ای پیش می آید، نشان از بیداری است و هر چقدر هم این صدا بلند تر باشد، نشان می دهد آسیب جدی تر است. اگر این آسیب های خفته را شناسایی کردیم و تشخیص دادیم - مثل کسی که قبل از تب، بیماری خودش را تشخیص دهد و درمان کند - قطعاً نتیجه ی بهتری خواهیم گرفت.

پس همانطور که بدن وقتی تب می کند، تمام اعضای بدن بسیج می شوند تا بیماری را رفع کنند، ما نیز باید در اجتماع وقتی ابتلائی اتفاق می افتد، دنبال دستورالعمل جدید باشیم تا برای نجات نظام اجتماعی به کار بگیریم و باید یک جهاد و آمادگی جدید ایجاد شود تا مشکلات امروز جامعه ما ترمیم شود.

## همبستگی اجتماعی

به خصوص این ابتلاهای امروز جامعه ما مثل مساله حجاب که ابتلای درونی خودمان است و ممکن نیست که با برخورد قهری آن را حل کرد؛ بلکه باید ترمیم صورت بگیرد تا افراد کم حجاب نیز به نظام اجتماع بازگردند؛ لذا اینجا احساس ارتباط اجتماعی و روابط اجتماعی قوی و همبستگی اجتماعی لازم است.



آن کوتاهی هایی که در همبستگی اجتماعی از دوران کرونا شروع شده بود و انسان ها در روابط اجتماعی درونگرا شدند و ارتباط خانواده ها کمتر شد، در فتنه ۱۴۰۰ خود را نشان داد و الان در مساله حجاب دارد خود را بروز می دهد.

جامعه دینی اساسش ارتباط است. علامه طباطبایی میفرماید دین اسلام در بین تمامی ادیان و مذاهب، عالی ترین اهتمام را به نظام اجتماعی دارد و در ادیان دیگر، اصلاً نظیر ندارد و فاصله ای غیر قابل قیاس دارد.

روایت دیگر از امام حسن عسگری (ع): ای موسی بنده ای از بندگان من گناهان زیادی دارد و آنقدر گناهانش عظیم است که به اوج آسمان ها رسیده است اما من او را می آمرزم! حضرت موسی به خداوند متعال عرضه می دارند: علت آن چیست؟

خداوند سبحان می فرماید: خصوصیتی در بنده من وجود دارد که باعث می شود او را بیامرزم و من آن را دوست دارم زیرا ایشان فقیران را دوست دارد با اینها ارتباط برقرار می کند و با آنها نفس خود را یکی می داند و اگر کسی این کار را انجام داد ریشه تمام گناهانش خشکیده می شود.

دقت کنید نه اینکه گناهانش آمرزیده شود؛ بلکه ریشه گناهانش از بین می برد؛ این روایت افق همبستگی اجتماعی را نشان می دهد که چقدر می تواند اثر گذار باشد.

لذا هر چه قدر جوانان و نوجوانان درونگرا تر شوند از حقایق اسلامی دورتر می شوند و با مفاهیم اسلامی بیگانه می شوند؛ پس امروز باید برای حل مشکل حجاب، روابط اجتماعی صحیح را بازسازی کنیم. حال سوال اینجاست که چگونه مشکل را بازسازی کنیم؟

## راه های ایجاد همبستگی اجتماعی

۱. **از بین بردن فاصله طبقاتی:** فردی از مکان دوری نزد امام صادق (ع) آمد. نزد حضرت از مردمان آنجا تعریف و تمجید کرد؛ حضرت از او پرسیدند: فقراء در چشم اغنیاء چگونه می آیند؟ مرد پاسخ می دهد: کم است ولی به واسطه ای کمک های خود را به فقراء می رسانند ولی خودشان ارتباط ندارند؛ حضرت فرمودند: پس چگونه اسم این افراد را شیعه گذاشته اند در حالیکه همبستگی اجتماعی ندارند؟



جالب است که این قوم کمالات زیادی دارند ولی حضرت برای تشخیص کمالات قوم از همبستگی اجتماعی استفاده می کند و همبستگی اجتماعی را هم در فاصله طبقاتی می داند؛ یعنی اگر در جامعه ارتباطات اجتماعی بین دو طبقه غنی و فقیر در مراحل مختلف ضعیف شد و در چشم دیگری حقیر آمدند هر دو قشر فاسد می شود.

۲. **تحکیم ارتباط خانواده:** اینکه اعضای خانواده صله رحم انجام می دهند، خودش نوعی همبستگی اجتماعی است؛ باید بر روی خانواده که اصلی ترین نهاد اجتماعی رشد الهی است، حساب دیگری بنا کنیم.

۳. **تحکیم روابط دینی:** اینکه مومنان در مساجد اجتماع می کنند یا در جلسات روضه امام حسین (ع) دور هم جمع می شوند، نوعی همبستگی اجتماعی است.

#### ۴. **تحکیم روابط در محله:**

در مکاشفه سید بن طاووس با امام زمان (عج) آمده است که حضرت حجت (اروحنا فداه) در انتهای از او می پرسد که سید دیشب سر سیری بر زمین گذاشتی و یکی از همسایه های شما گرسنه خوابید! سید می گوید من به حضرت گفتم که من از این قضیه خبر دار نشدم ولی اگر می دانستم حتما او را سیر می کردم. حضرت فرمودند: اگر خبرداشته باشی و این چنین می شد که از دین خارج بودی! پس اگر کسی در محله شما مریض شد، حتما به دیدار او بروید؛ زیرا بهانه ای است برای تحکیم روابط دینی و حل مشکلات اجتماعی. به تعبیر امام صادق (ع) در منزل های یکدیگر رفت و آمد کنید و قرار های خود را فقط در مسجد و دیگر مکان ها برگزار نکنید چون این دین ما را زنده می کند.

هر چقدر این موضوع فراموش شود، امر اهل بیت نیز کم رنگ تر می شود بنابراین اگر الان در مساله حجاب بی حیایی برخی ها دیده می شود، نشان از آن دارد که آسیبی ایجاد شده است و باید این مشکل با همبستگی اجتماعی حل شود و الا این آسیب ادامه پیدا می کند و مظاهر دیگرش پدیدار می شود.



## دلسوز باشیم

اگر نگاه ما در حوادث اجتماعی این گونه باشد که دلسوز باشیم و نگران باشیم که چه کار کنیم تا آسیب کمتری به خانواده ها برسد، اصلاح و همبستگی هم ایجاد می شود. اما اگر ما نگاهمان جور دیگری باشد، چند روز بعد خودمان هم مبتلا می شویم؛ لذا نگاهمان به دختران و پسرانی که دم از بی حجابی می زنند، باید نگاه عضو آسیب دیده اجتماع باشد که تمام توان خودمان را بگذاریم تا آنها برگردند.

اگر نگاهمان را از منظر بالاتر دیدیم، همین تهدیدی که پیش آمده می تواند فرصتی باشد که هشیارتر نسبت به مسئله نگاه کنیم و مراقب آسیب های بعدی هم باشیم تا صدمه کمتری بخوریم. دشمن تا یک مرتبه ای می تواند از این مسئله سوء استفاده کند، اگر دفاع درست در مرتبه اول داشته باشیم در مرحله بعد بازدارندگی برای دشمن ایجاد می شود و کشور در برابر حمله به اصطلاح واکسینه می شود و سلاح آنها بی اثر می شود؛ چون هشیاری و درجه بیداری امت بالاتر رفته است.





جلسه پنجم

نظام اجتماعی  
ولایت

## خلاصه جلسات قبل

در جلسات ابتدایی درباره ظرفیت عظیم ابتلائات الهی نکاتی را عرض کردیم تا زوایه نگاه ما نسبت به بلایا و فتنه هایی که برای ما به وجود می آید تغییر کند. همچنین در جلسه قبل گفتیم مهمترین راهی که اسلام در مقابل ابتلائات بیان می کند تقویت همبستگی اجتماعی و ترمیم روابط ایمانی مومنین است.

امروز می خواهیم درباره مفهوم نظام اجتماعی و حقیقت ارتباط مومنین، مطالبی را ذیل بحث اخوت اسلامی مطرح کنیم تا ان شاءالله خدای سبحان به وسیله تحکیم اخوت اسلامی ما را نزدیک به جامعه مهدوی بگرداند و از فتنه ها و ابتلائات آخر الزمان عبور دهد.

یکی از مهم ترین مسائلی که همیشه ذهن بشر را به خود مشغول کرده است، نقش اجتماع در زندگی انسان است؛ انسانی که از یک سو خود را با نیازهای اجتماعی آمیخته می بیند و از سوی دیگر میل به فردیت دارد و می خواهد برای خودش کار کند و هر چیزی را فدای منفعت شخصی خود می کند؛ لذا باید نظر دین را در رابطه جمع بین فردیت و اجتماع بدانیم تا نظام اجتماعی صحیحی مبتنی بر آن بنا کنیم.

## تطبيق تکوین با تشریح

**مقدمه اول:** خداوند سبحان دین اسلام را براساس شالوده خلقت وضع کرده است؛ پس اگر آن چیزی که خدای متعال در خلقت انسان قرار داده است را خوب تحلیل کنیم نگاه دقیق تری نسبت به دین خواهیم داشت. چون ما قائلیم تشریح با تکوین تطابق دارد و خلقت عالم با شریعت دین، حقیقت واحدی را تشکیل می دهد.

اگر با این نگاه عالم را ببینید، به سادگی در میابید که هر چقدر بیشتر عالم را بشناسیم، دین را دقیقتر شناخته ایم! و با این نگاه است که ما دین را ادراک می کنیم و فهم ما نسبت به دین یک نگاه انتزاعی نیست و اینکه دین می خواهد برنامه عملی برای غلبه بر مشکلات بدهد و حتما یک نگاه میدانی به ابتلائات و نظام اجتماعی دارد و فقط موهومات ذهنی غیر کاربردی نیست.





## نظام ولایی تنها راه حل مشکلات

**مقدمه دوم :** مطلب دیگر اینکه تنها راه حل مشکلات و سیر و سلوک صحیح، برقراری نظام ارتباط ولایی است؛ یعنی وقتی ما می توانیم مشکلات امروز جامعه را حل کنیم، که نگاه دقیقتری نسبت به حقیقت جمعی داشته باشیم که خدای سبحان از طریق ولایت انبیاء و اولیاء الهی برای ما قرار داده است؛ یعنی ما وقتی می توانیم از فتنه ها سربلند بیرون بیایم که به نظامی که خداوند متعال برای ما قرار داده است، تمسک کنیم و آن نظام، نظام ولایت انبیاء و اولیاء الهی است.

لذا تصور نکنیم راه دیگری را خدای سبحان برای ما غیر از مسیر نظام ارتباط ولایی قرار داده است و ما می توانیم به آن تمسک کنیم . در روایت داریم که روزی حضرت موسای کلیم (ع) از جایی عبور می کردند. در بین راه فردی را دیدند که به درگاه خدا ناله می کند ، پس از مدتی دوباره آن شخص را دیدند که هنوز از خداوند درخواست می کند موسای کلیم به خدای سبحان عرض کرد که این بنده چه می خواهد که به او اعطا نمی شود؟ خداوند متعال می فرماید: یا موسی! این بنده از غیر طریقی که من گفتم نزد من آمده است؛ لذا تا قیامت هم ناله کند اجابت نمی شود. طریق من تویی و هرکه از جانب تو نیاید هیچگاه مشکلش حل نمی شود.

لذا با این بیان به راحتی می توان دریافت که طریق غلبه بر مشکلات و ابتلائات، همان طریقی است که خداوند متعال قرار داده است و آن تمسک به ائمه اطهار است. پس باید ببینیم راهکار ائمه اطهار برای غلبه بر مشکلات چیست و چگونه مشکلات بر مشکلات فائق می شوند.

یکی از مهمترین راهکارهایی که ائمه اطهار برای غلبه بر ابتلائات برای ما قرار داده اند، ایجاد همبستگی اجتماعی و تقویت اخوت بین مومنین است و به غیر از این طریق مشکل حل نمی شود؛ چون بدین وسیله، جامعه ایمانی ذیل حضرات معصومین تشکیل می شود.



## ارتباط مومنین تنها مسیر وصول به امام

با توجه به این دو مقدمه، باید بگوییم در نظام ولایی اصلی ترین و نزدیک ترین راه رسیدن به انبیاء و اولیاء الهی راه ولایت بین مومنین است و بدین وسیله است که جامعه ایمانی تشکیل می شود و مشکلات حل می شود.

لذا در روایات مکرر به معجزه ارتباط مومنین اشاره شده است و آن را راه رسیدن به امام معرفی کرده است؛ به عنوان نمونه می توان به داستان تشرّف علی بن مهزیار اشاره کرد که او نوزده سفر حج رفته بود تا به خدمت امام زمان (عج) برسد و دیگر می خواست سفر بیستم را نرود؛ در عالم معنا به او الهام شد که این سفر را برود و در این سفر برای او اتفاقی می افتد و ایام حج گذشت و به روز آخر رسید ولی خبری نشد. باز با این حال چون یقین داشت امام در موسم حج است خداوند را شکر کرد که در جایی است که حضرت حضور دارد.

در آخرین لحظات بود که به محضر حضرت حجت اروحنا فدا مشرف شد و ایشان اولین سوالی که از او کردند این بود که علی بن مهزیار چرا زودتر نیامدی؟ ما زودتر از این منتظر تو بودیم؟ علی بن مهزیار عرض کرد: آقا جان من که می خواستم بیایم ولی راه بسته بود حضرت فرمودند: علی بن مهزیار راه بسته بود یا روابط شما با هم در جامعه ایمانی تغییر کرده بود؟

پس معلوم است راه رسیدن به امام بسته نیست و او منتظر ماست تا ما با تصحیح روابط هم به ایشان برسیم و چقدر قاعده زیبایی است که اگر می خواهیم ببینیم به امام نزدیک هستیم یا دور هستیم، آن را در ارتباطاتمان با مومنین جستجو کنیم.

## مومنین آیینه امام

اگر ما رابطمان با مومنین قوی شد، در حقیقت ارتباطمان با امام قوی شده است؛ چون به تعبیر مرحوم آقا سید محمد حسن الهی برادر علامه طباطبایی: مومنین هر کدام آیینه هایی هستند که به اندازه ایمانشان امام را نشان می دهند؛ حالا ممکن است یک کسی ظرف ایمانش در حدّ قبول ظاهری باشد، خوب به همان اندازه ولایت امام را می رساند.



البته گاهی ما در تشخیص مومن بسیار دایره ایمانی را بسته در نظر می‌گیریم که این پندار غلطی است؛ چون ایمان مراتب دارد و حتماً لازم نیست که همه مومنین در بالاترین مرتبه ایمانی باشند بلکه مرز ایمان این است که وقتی اسم امیرالمومنین (ع) می‌آید انسان ببیند در قلبش حضرت را دوست دارد یا نه! و این قبول قلبی هم برای صدق ایمان اولیه کافی است.

پس در نظام اجتماع ولایی، همه مومنین به اندازه ایمانشان امام را نشان می‌دهند؛ لذا اگر کسی با این نگاه به جامعه مومنین نگاه کند، در تمام جامعه مومنین امامش را می‌بیند و آن وقت دیگر غیبت برایش معنا پیدا نمی‌کند. مگر می‌شود به سمتی در این جامعه رو کند و در جایی امامش را نبیند؟ بلکه آینه‌های مختلف امامش را می‌بیند و با تحکیم روابط مومنین به امام نزدیک می‌شود.

به همین خاطر است که امام رضا (ع) وقتی می‌خواهند با عبدالعظیم حسنی خداحافظی کند به ایشان می‌فرمایند: سلام من را به دوستانمان برسان و به شیعیان ما امر کن به دیدن بروند چون این دیدار نزدیک تر شدن به من است.<sup>۹</sup>

لذا برخلاف اینکه ما فکر می‌کنیم، راه رسیدن به امام خیلی سخت و دور از دسترس نیست؛ بلکه اتفاقاً راه رسیدن به کمال خیلی آسان و سهل هست و آن ارتباط با مومنین است.

### توسعه حقیقت امام در بین مومنین

اگر بخواهیم دین را مصداقی و کاربردی بیان کنیم، باید نگاهمان در نگاه معرفتی و اخلاق سلوکی به این مبنا برسد که حقیقت امام در بین مومنین توسعه پیدا کرده است؛ به طوری که تجلی امام در تمام افراد شکل گرفته است و هر فردی به قدر علاقه و محبتش و بلکه به اندازه اطلاعش به امام نزدیک شده است و امام نما شده است. آن موقع دیگر امام برای ما در متن زندگی دسترس می‌شود.

حضرت آیت الله بهجت در این رابطه مثال خوبی می‌زدند که عابدی چله‌ها می‌گرفت تا خدمت امام زمان (عج) برسد. در روز چهارم یکی از این چله‌ها که کنار خانه کعبه بود و

<sup>۳</sup> الإمام الرضا عليه السلام: يا عبد العظيم، أبلغ عني أوليائي السلام، وَقُلْ لَهُمْ: أَنْ لَا يَجْعَلُوا الشَّيْطَانَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ سَبِيلاً، وَمُرَّهُمْ بِالصِّدْقِ فِي الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَمُرَّهُمْ بِالسُّكُوتِ وَتَرْكِ الْمَجْدَالِ فِيمَا لَا يَنْبَغِيهِمْ. [الاختصاص: ۲۴۷].



به اذکار و عباداتش می پرداخت، فردی آمد و از او سوالی کرد و این شخص عابد، بخاطر اینکه مراقبه اش به هم نخورد، پاسخ کوتاه و سریعی داد تا رعایت حال مومنین را هم کرده باشد و به اعمال عبادی اش هم بپردازد و سریع از پیش آن فرد سوال کننده رفت. وقتی به دوستش رسید، به او گفت: امروز چه کردی؟ شخص عابد با ناراحتی گفت: هیچ ثمره ای ندیدم و به محضر امام زمان (عج) مشرف نشدم! رفیقش که چشمش باز بود به او گفت: اتفاقاً مشرف شدی، امام زمان (عج) همان فردی بود که سوالش را سریع جواب دادی!

ما توقعمان این است که تشریف امام، حتما در قالب حضور فردی است که می آید و به ما چیزی می دهد تا ما تحملمان بالاتر برود؛ اما شاید امتحان و ابتلای ما در این است که ما رفتارمان با مومنان چگونه است و فقط وقتی می توانیم به امام برسیم که به مومنین رو کنیم؛ چون دیگر می دانیم ارتباط با مومنین رو کردن به امام است و قطع ارتباط با مومنین، پشت کردن به امام است.

جامعه ای که نگاهش این طوری شکل بگیرد، وجود امام را در عین تشخص گسترده می بیند؛ لذا این نگاه برای جامعه شرح صدر در مشکلات ایجاد می کند و باعث می شود که اگر خطایی از یک مومنی انسان ببیند برآشفته نشود؛ چون آن شخص را مومن خاطی می بیند نه کسی از دین مرتد شده است!

امام صادق (ع) می فرمایند: *والله حق المومن اعظم من حق الكعبه*. یعنی حق مومن از حق کعبه هم بالاتر است! گاهی اوقات ما در برخورد مومنین درست تعامل نمی کنیم و حقوق مومنین را رعایت نمی کنیم. امام صادق علیه السلام پس از اینکه حقوق کعبه را بیان می کند می فرماید حق مومن از کعبه هم بالاتر است لذا حتی اگر مومنی خطایی کرده باشد نباید او را تحقیر یا تخطئه کنیم!

این نگاه باعث می شود که برخورد ما با مومنین تغییر کند و اخوت پایه همه تعاملات ما در جامعه باشد چون دیگر می دانیم حقیقت ولایت در رابطه با اخوت بین مومنین شکل می گیرد و کار ما را بسیار راحت می کند که در سختی ها و مصائب، پشتیبانی از مومنین داریم که بوی امام را می دهد.



## زلف آشفته او

در احادیث طینت آمده است که ارواح ائمه اطهار از اعلا علیین خلق شده است و ابدان بزرگواران از علیین. از طرفی حضرات معصومین می فرمایند: ارواح مومنین از علیین خلق شده است و ابدانشان از دون علیین است؛ لذا ارواح مومنین از مرتبه ابدان ائمه خلق شده اند؛ چون هر دو علیین است و به همین خاطر هست که در روایت آمده است مومنین ابدان اهل بیت هستند!

این خیلی تعبیر بلندی است که مومن، بدن امام است؛ چون همانطور که می دانید اطاعت پذیری بدن نسبت به نفس، مطلق است و تا نفس اراده می کند، بدن به حرکت در می آید. تطبیق این مثال در نسبت با رابطه امام با مومنین به این نحو است که مومن به اندازه ای که مطیع امام است، بدن امام می شود؛ یعنی وجود مومن به جایی می رسد که می تواند مظهر اراده امام باشد.

واقعا با این نگاه ببینید چقدر ما به ضریح امام احترام می گذاریم و به در و دیوار حرم تبرک می جوئیم و حتی شهری که امام در آن دفن هستند را احترام می کنیم آن وقت حالا باور کنیم که مومن بدن امام است، چطور با او باید برخورد کرد؟

اگر این نگاه در جامعه ایمانی شکل بگیرد روابط بین مومنین روابط دیگری می شود که بسیار متفاوت است و آن وقت سلوک ما، سلوک با امام است و انسان دارد در تک تک ابتلائات خود و جامعه با امام حرکت می کند و این معنای دقیق جامعه و اجتماع دینی است.

زلف آشفته یار موجب جمعیت ماست چون چنین است پس آشفته ترش باید کرد

## اختلاف مومنین مایه نزول عذاب

پس باید مراقب ارتباطاتمان با مومنین باشیم تا خدای نکرده در این ارتباطات تزییع حق مومنین نشود؛ چون طبق روایات بی احترامی به مومنین بی احترامی به امام است و به همین خاطر است که امام رضا (ع) قسم خوردند اگر مومنین علیه همدیگر حرفی بزنند و با هم گلاویز در همین دنیا عذابشان شروع شود و به آخرت هم کشیده می شود و شاید



طبق این روایت برخی از مشکلاتی که امروز برای ما ایجاد شده است محصول عدم رعایت حقوق مومنین است.

امام رضا (ع) در ادامه می فرماید: اگر کسی به مومنین بد گمان باشد؛ خداوند متعال او را نمی آمرزد تا اینکه از این نگاه سوء اش برگردد. این خیلی تعبیر عجیبی است که آمرزش الهی هم مختص جامعه ایمانی است.<sup>۴</sup>

در روایت دیگری نقل شده است که خدای سبحان برای مومنین چهل سپر قرار داده است که این ها حافظ مومن باشند و وقتی مومن گناه کبیره ای می کند این گناه باعث می شود که یکی از این سپرها می افتد و یکی از این نگهبان ها کم می شود؛ اما اگر که این مومن غیبت کرد خدای سبحان هر چهل سپر رو یکجا می ریزد!<sup>۲</sup>

دقت بفرمایید تعبیر روایت این نیست که به مومن دیگر بهتان بزند و عیبی که در او نیست به مومن نسبت دهد بلکه تعبیر این است که غیبت کند و عیبی که در او هست آشکار کند!

در ادامه روایت آمده است ملائکه که حافظ این سپرها بودند به خداوند متعال می گویند: خدایا ما چکار کنیم دیگر الان سپرها ریخته شده است؟ خداوند متعال می فرماید: اگر من امید داشتم به این مومن رهایش نمی کردم که علیه دیگری حرفی بزند. ای ملائکه شما نیز رهایش کنید و از این بعد او هر حرفی بزند و هر کاری بکند رسوا می شود چون دیگه حافظی ندارد!

<sup>۴</sup> بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۳۰

<sup>۴</sup> الإمام الصادق عليه السلام: **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى عِبْدِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جَنَّةً، فَمَتَى أَذْنَبَ ذَنْبًا كَبِيرًا رَفَعَ عَنْهُ جَنَّةً، فَإِذَا عَابَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِشَيْءٍ يَعْلَمُهُ مِنْهُ انْكَشَفَتْ تِلْكَ الْجَنَّةُ عَنْهُ، وَيَبْقَى مَهْتَوَكُ السَّيْرِ، فَيُفْتَضِحُ فِي السَّمَاءِ عَلَى السِّنَةِ الْمَلَائِكَةِ وَفِي الْأَرْضِ عَلَى السِّنَةِ النَّاسِ.** [بحار الأنوار: ۸۷/۳۶۱/۷۳].



## پیش‌روضه

دوستان! نگاه ما این باشد که راه رسیدن به امام زدن وزنه های ولایی بین مؤمنین است. چه خوب است که در ایام ماه محرم امام را از خودمان تر کنیم و راه رضایت امام، رضایت مومنین است لذا اگر کدورتی بین ما و کسی هست، دنبال رفعش باشیم و اگر رابطه مان با دیگران خوب است، بهترش کنیم.

به امام حسین علیه السلام بگوییم یا ولی الله، ما عاشق شما ایم. اگر شنیدیم راه رسیدن به شما محبت مومنین است ما آماده ایم. ببینید ما چگونه از این به بعد روابطمان را با مؤمنین تغییر می دهیم. احتراممان به مؤمنین بالاتر می رود و تواضع مان نسبت به مؤمنین بیشتر می شود.





جلسه ششم

اخوت اسلامی  
راه تحقق توحید ولایی



## خلاصه جلسات قبل

در جلسات قبل پیرامون ابتلائات و راهکار غلبه بر آن نکاتی را ذکر کردیم و بیان کردیم که مهمترین راهکار برای گذر از ابتلائات بازسازی همبستگی اجتماعی و ایجاد نظام اجتماعی ولایت است.

در این جلسه می خواهیم از زاویه دیگری به نظام اجتماعی ولایت نگاه دیگری را مطرح کنیم.

## راه آسان

در ابتدا باید توجه داشت که خدای سبحان راه به سوی خودش را آسان قرار داده است اما ما باورمان نیست که راه آسان است و همیشه دنبال سختترین مسیرها می گردیم! اگر به ما بگویند راهکار حل مشکل شما در کوه قاف هست و شما باید هفت خان رستم را طی کنید تا به آن برسید، این برای ما قابل قبول تر است؛ اما اگر بگویند که راه رسیدن به سوی خدا خیلی نزدیک و دم دست است، ما باور نمی کنیم!

در حدیث قدسی شریف خداوند متعال خطاب به موسی کلیم می فرماید: **«اذا قصدتني فقد وصلتني»** هر کسی که مرا قصد می کند به من رسیده است. توجه کنید؛ روایت می فرماید که او رسیده است نه اینکه می رسد! یا در دعای ابوحمزه ثمالی حضرت زین العابدین (ع) می فرماید: **«ان راحل اليك قريب المسافه»** یعنی هر کسی که به سمت تو حرکت می کند مسافتش نزدیک است چون در نظام توحیدی قصد با رسیدن همراه است.

پس حرکت به سوی خداوند متعال، حرکت سختی نیست و برای همه امکان پذیر است. چون دین اسلام دین عمومی است و لزوماً این گونه نیست که هر کسی می خواهد به سوی خدا حرکت کند، باید از کار و زندگی اش بگذرد بلکه او هم سرعت وصال برایش امکان پذیر است.

<sup>۴</sup> موسی علیه السلام : يَا رَبِّ، أَيْنَ أَنْتَ فَأَفْضُكَ؟ فَقَالَ: إِذَا قَصَدْتَنِي فَقَدْ وَصَلْتَنِي. [المحجة البيضاء: ۸ / ۷۲].



## بازگشت کثرت به وحدت

نکته دیگر اینکه در نگاه حاکمیت توحیدی، خداوند سبحان همه هستی را به هم مرتبط قرار داده است چون این کثرات از یک خدای واحد نشأت گرفته است؛ لذا خلقت انسان نیز مطابق خلقت هستی است و همه اراده‌ی ما از یک امر واحد تسری پیدا کرده است. یعنی اگر یک کسی فقط فعل و انفعال‌های شما را جداگانه می‌بیند، شما را کثیر دیده است که این دید غلطی است و شما با این همه کثرت یک واحد است.

به عنوان مثال شما گاهی در مقام پدری هستید و حالتی دارید که در مقام فرزندی اصلاً آن حالت را ندارید؛ چون دو وجهی متفاوت از شخصیت واحد شماست و همان کسی که پدر است فرزند هم هست و بازگشت همه کثرات به وحدت شخصیتی ماست. در عالم خلقت همه همین گونه هستند و با همه این رنگ و لعاب‌های مختلف و همه تکثرات، همه یک حقیقت را نشان می‌دهد.

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را.

خب اگر عالم اساسش بر وحدت است، پس راه رسیدن به خدای سبحان هم در مسیر وحدت است. یعنی آن مسیری که انسان می‌خواهد طی کند، حتماً باید جوری باشد که انسان را به توحید و وحدت برساند و هر چیزی که انسان را به کثرت می‌رساند، حتماً دور کننده است.

از طرفی ما می‌دانیم که خدای سبحان خلفایی در عالم قرار داده است تا این مسیر را به ما نشان دهند و در طول تاریخ، خداوند سبحان خلیفه‌ای به مقتضای آن دوره قرار داده است و کم‌کم انسان‌ها رشد کردند و ظرفیت بالاتر پیدا کردند که خدای سبحان، عظیم‌ترین خلیفه خود یعنی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و اوصیای بعدش را ارسال کند. لذا تنها راهی که انسان را به سوی خدا می‌برد و همه کثرت‌ها را به وحدت برمی‌گرداند، راه خلیفه اوست.



خب تا اینجا مسأله روشن است که راه رسیدن به خدا توحید است و راه توحید هم از راه ولایت میسر می شود که ما اسمش را توحید ولایی می گذاریم و بدین معناست که راه به سوی خدای سبحان فقط از راه انبیاء و اوصیا الهی محقق می شود.

## اخوت اسلامی راه تحقق توحید ولایی

حال سوال اینجاست که راه تحقق توحید ولایی چیست؟ و ما چگونه می توانیم وحدت رویه را حفظ کنیم و با نزدیک ترین و سریع ترین راه به توحید ولایی برسیم؟

پاسخ این است که سریع ترین، نزدیک ترین، دم دستی ترین و شدنی ترین مسیری که برای حضرات معصومین برای رسیدن به توحید ولایی قرار داده اند، ایجاد رابطه بین مؤمنان و اخوت اسلامی است؛ چون ایجاد رابطه صحیح بین مومنین مانند روزنه ای است که انسان را برای وزنه سنگین ولایت آماده می کند. وزنه برداری که می خواهد وزنه های سنگین را بزند، حتماً باید از وزنه های سبک تر شروع کند.

پس راه رسیدن به خدا خیلی ساده است و چون خیلی دم دست است برای ما باورکردنی نیست؛ آیا ممکن است محبت من به همسرم فرزندم، پدرم، مادرم، برادرم، خواهرم، دوستانم، آشنایانم و حتی مردم کوچه و بازار، مرا به توحید برساند؟ بله ممکن است؛ چون این مسیر را حضرات معصومین به ما نشان داده اند.

حال این سیری که بیان شد، نیاز به اثبات از کلام اهل بیت (ع) دارد و باید روایات متعدد را در این زمینه بیان کنیم تا کار عملیاتی تر پیش برود و فقط مفهومی نباشد؛ چون می خواهیم همراه با امام حسین (علیه السلام) و کاروان ایشان به توحید ولایی برسیم و از راه توحید ولایی به توحید الهی برسیم پس بیاییم این تمرین همراه بودن را که در اخوتی که برای ما بیان کردند را در روایات اهل بیت (ع) ببینیم.



## روایت اسحاق بن عمار

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: لَمَّا كَثُرَ مَالِي أَجْلَسْتُ عَلَى بَابِي بَوَّابًا يَرُدُّ عَنِّي فُقَرَاءَ الشَّيْعَةِ فَخَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ فِي تِلْكَ السَّنَةِ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ بِوَجْهِ قَاطِبٍ مُزَوَّرٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الَّذِي غَيَّرَ لِي حَالِي عِنْدَكَ قَالَ الَّذِي غَيَّرَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُمْ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَلَكِنِّي خَشِيتُ الشُّهُرَةَ عَلَى نَفْسِي قَالَ يَا إِسْحَاقُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَلَّحَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا مِائَةَ رَحْمَةٍ تَسْعُ وَتَسْعُونَ مِنْهَا لِأَشَدِّهِمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ فَإِذَا اعْتَنَقَا غَمَّرَتْهُمَا الرَّحْمَةُ .

۶

اولین روایتی که در محضرش هستیم از اسحاق بن عمار است. ایشان یکی از یاران خوب امام صادق (علیه السلام) هستند که روایات بسیاری نقل کرده اند و از عالمانی بودند که در شهر کوفه سکونت داشتند ولی هر سال برای دیدن امام صادق (علیه السلام) به مکه می‌رفتند تا حضرت را ببینند؛ چون در ایام حج منعی برای دیدار امام صادق (ع) در کار نبود. در حالی که در جاهای دیگر تحت نظر و فشار بودند.

۴

۷

اسحاق بن عمار می‌گوید: از قضا به لطف خدا در این شرایط بد اقتصادی من پولدار شدم و خب معلوم است وقتی که غالب شیعیان در فقرند اگر یک مؤمن که عالم بزرگی هم هست پول دار شود قطعاً توقعات شیعیان بالا می‌رود و از او انتظار دارند که بهشان کمک کند لذا رفت و آمد به منزل اسحاق بن عمار زیاد شد و چون منزل بزرگان شیعه تحت نظر بودند باعث شد که اسحاق بن عمار بر جان خود و شیعیانی بترسد؛ لذا درب خانه را از درون بست و نگهبانی را برای خانه قرار داد تا اگر کسی آمد از در خانه رد کند و مقابل در نایستند تا جانش در خطر بیفتد.

آن سال وقتی در ایام حج به خدمت امام صادق (علیه السلام) مشرف شدم و سلام دادم. حضرت جواب سلام من را دادند اما با ابروهای در هم کشیده و با حالت ناراحتی به

<sup>۴</sup> مشکات الانوار فی غرر الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۵

<sup>۴</sup> این نکته حائز اهمیت است که در آن زمان محبان امیرالمومنین تحت فشار اقتصادی بودند و به آنها اجازه نمی‌دادند که شغل‌های مهمی از جهت اقتصادی پیدا کنند و آن‌ها را از مسئولیت‌های مهم کشوری دور می‌کردند؛ حتی آنها انقدر در مضیقه بودند که در دادگاه شهادت آنها را نمی‌پذیرفتند! به عنوان مثال محمد مسلم یکی از اصحاب خاص امام باقر و امام صادق (ع) در دادگاه برای شهادت دادن حاضر می‌شوند؛ قاضی می‌گوید: تو شیعه فاطمی و جعفری هستی و ما نمی‌توانیم شهادت تو را قبول کنیم! در آن لحظه محمد بن مسلم گریه می‌کند. قاضی می‌گوید: گریه ندارد از شیعه بودن دست بردار تا شهادتت را قبول کنیم. ایشان می‌فرمایند: گریه‌ی من از این نیست که که شما شهادت مرا نمی‌پذیرید گریه‌ی من به این خاطر است که شما ما را به عنوان فاطمی و صادقی می‌شناسید اما ما در وجودمان چه بویی از فاطمه است؟ ما کجا آنها کجا؟



من نگاه کردند. اسحاق می گوید: به ایشان عرض کردم آقا چه چیزی باعث شد حال من پیش شما تغییر کند؟

دقت کنید خیلی زیباست عبارت اسحاق این است «**ما الذی تغیر حالى عندک**» یعنی حال من چه تغییری کرده که لایق مهر و عطوفت شما نیستم؟ ببینید این مؤمن چقدر با ادب است و تغییر را به حضرت نسبت نمی دهد بلکه در خودش جستجو می کند؛ چون می داند که حضرات معصومین مانند خداوند متعال تغییر انفعالی ندارند؛ لذا به امام عرض نمی کند که چه چیزی باعث شده شما نسبت به من تغییر کنید؟ چون تغییر را یک انفعال می داند که چنین تغییری در حضرات معصومین وجود ندارد.

حضرت در پاسخ فرمودند: تو رابطه ات با مومنان تغییر کرده است!

اسحاق بن عمار می گوید به حضرت عرض کردم: فدایت شوم بخدا قسم من می دانم آنها متدین هستند و لکن ترسیدم از اینکه مشهور شوم و این شهرت کار دست من و آنها بدهد

حضرت صادق (ع) فرمودند: ای اسحاق آیا می دانی هر گاه مؤمنین يك دیگر را ملاقات کنند و با همدیگر مصافحه نمایند خداوند بین آن دو، صد رحمت فرو می فرستد که نود و نه رحمت آن برای کسی است که دوستیش نسبت به دیگری شدید تر است؟

پس با این تعبیر حضرت؛ معلوم می شود که رابطه امام با افراد، دایره مدار رابطه با مؤمنین است و اگر تو رابطه ات با مؤمنین تغییر کرده است حتما رفتار امام با تو تغییر می کند؛ لذا آنکه راه بندها برای ما ایجاد کرده است، این است که نگاه ما نسبت به هم تغییر کرده است و باید این را تغییر دهیم تا مشکلات ما حل شود و ما به توحید ولایی برسیم.

و اگر خدای نکرده نگاه و رفتار و ارتباط ما از بالا به پایین بود، حتما از توحید ولایی دور شده ایم؛ چون جامعه ای که در آن نگاه ثروتمندان به فقرا و شخصیت ها به زیر دستان از بالا به پایین باشد؛ این جامعه دیگر جامعه ایمانی نیست و رابطه آنها با امام قطع شده است. خدا آیت الله خوشوقت را رحمت کند. ایشان می فرمودند: گاهی ما لباس خوبی می پوشیم حالمان عوض می شود و فکر می کنیم کسی هستیم! این قدر انسان ضعیف النفس است.



پس باید باورمان به این باشد که راه به سوی امام فقط از طریق زدن وزنه های ولایی بین مؤمنین است و چه خوب است اگر کدورتی بین ما و کسی هست، دنبال رفعش باشیم. اگر رابطه مان با دیگران خوب است، خوب ترش کنیم. همه ما در ادای حقوق دیگران حتماً نقص هایی داریم. تصمیم بگیریم از این به بعد این نقص ها را جبران کنیم. بگوییم: یا ولی الله ما عاشق شما ایم. اگر شنیدیم که در روایات راه رسیدن به شما را، ارتباط با مؤمنین معرفی می کند، ما با تمام وجود می پذیریم و شما ببینید از این به بعد روابطمان را با مؤمنین چقدر تغییر می دهیم.

## پیش روضه

در روایت شریفی از امام صادق (ع) نقل شده که وقتی دو مؤمن<sup>۴</sup> به هم می رسند، آن کسی که محبتش به برادرش بیشتر است در نزد خدا افضل است پس اگر می خواهیم پیش خدا افضل شویم راهش این است که نسبت به هم دیگر محبت بیشتری داشته باشیم

بعد از این روایت به این منتقل شویم که اگر ما آمده ایم مجلس امام حسین (علیه السلام) و اعتقاد داریم که مومن اصلی امام حسین (علیه السلام) است بین ایمان ما با ایمان امام حسین چه نسبتی است؟ ایمان ما کجا ایمان و امام حسین (علیه السلام) کجا؟ ما قطره و او دریا! بلکه بالاتر ما هیچیم و او بی نهایت! حال که او ایمانش بی نهایت است محبت اش به ما هم مطابق ایمانش است. ببینید امام حسین (ع) چقدر ما رو دوست دارد؟ اگر یک همچون محبتی را تصویر کنیم دیگر رفتار ما در مجلس سیدالشهداء عوض می شود و مراقبه ما بیشتر می شود. مجلس هفتم: حب و بغض فی الله زیر بناء اخوت اسلامی است.

<sup>۴</sup> مشکات الانوار فی غرر الاخبار، ج ۱، ص ۲۳۷





جلسه هفتم

حب و بغض فی اللہ  
زیر بناء اخوت اسلامی

## خلاصه جلسات قبل

در جلسات قبل پیرامون ابتلائات و راهکار غلبه بر آن نکاتی را ذکر کردیم و بیان کردیم که مهمترین راهکار برای گذر از ابتلائات، بازسازی همبستگی اجتماعی و ایجاد نظام اجتماعی ولایت است. هم چنین در جلسه قبل از زاویه دیگری به نظام اجتماعی ولایت نگاه کردیم و گفتیم که مهمترین راه توحید ولایی، ایجاد ارتباط با مومنین است.

در این جلسه نیز می خواهیم عنصر اصلی اخوت اسلامی را مشخص کنیم.

## اعتصام به حبل الله

پیشتر بیان شد که در روایات ما نسبت به حیات اجتماعی بسیار تاکید شده است که در جلسات قبل به چند مورد از آنها اشاره شد؛ اما این جلسه می خواهیم در رابطه با یکی از مهمترین آیات قرآن کریم در این زمینه، یعنی آیه ۱۰۳ سوره مبارکه آل عمران نکاتی را مطرح کنیم.

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

از آنجا که در آیه قبل عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آمده است، این آیه نیز در ادامه آیه قبل خطاب به مومنین نازل شده است؛ یعنی همه ما در این آیه امر به اعتصام به حبل الله شده ایم و این آیه با قید هایی مثل «جمیعاً» و «لا تفرقوا» بیانگر آن است که حبل الهی در حیات اجتماعی فهم می شود و خداوند متعال اخوت اسلامی را نعمت الهی معرفی می کند.

## اساس اعتصام به حبل الله

حال سوال اینجاست که زیر ساخت، اساس و پایه اعتصام به حبل الهی چیست؟

روزی پیامبر اکرم (ص) خطاب به اصحابشان سوال کردند که به نظر شما کدام یک از ریسمان های ایمان محکم تر است؟ بعضی از اصحاب گفتند: صلوات است و بعضی دیگر گفتند: زکات است بعضی هم گفتند: حج است پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: همه





این ها، ریسمان الهی هستند اما محکم ترین عروه و ریسمان الهی حب فی الله و بغض فی الله است.

از این روایت برداشت می شود که صلوات، زکات، روزه، حج و... در عرض حب فی الله و بغض فی الله نیستند بلکه در طول او هستند یعنی همه اعمال در راستای محبت فی الله و بغض فی الله شکل می گیرد. پس اگر کسی کثرت صلوات و صیام داشته است اما این کثرت، او را به محبت در راه خدا و بغض در راه خدا نکشاند حقیقت اعمال برایش محقق نشده است و درست است که این اعمال قضا ندارد، اما مقبول درگاه الهی هم نیست چون روح اعمال عبادی محبت و بغض فی الله است.

پس اساس رابطه ها بر اساس محبت و بغض است و اگر خداوند متعال می فرماید:

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»

مقصود و منشاء اعتصام به حبل همان کلام امیرمومنین است که می فرماید:

«إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَالسُّخْطُ»

یعنی آن چیزی که مردم را در کنار هم جمع می کند و باعث ارتباط می شود، رضا و سخط است.

نکته مهمی که در این جا باید ذکر شود، این است که جنس رضا و سخط، انسان را از مرز زمان و مکان عبور می دهد. به طوری که عمل الان مرا با فردی که هزاران سال پیش زندگی کرده است جمع می کند؛ لذا این اجتماع فقط در دایره یک زمان و مکان نیست.

علت آن است که حقیقت نفس انسان و وجودش، فوق زمان و مکان است و فقط بعضی از مراتب وجودی او مثل بدنش در دایره زمان و مکان قرار دارد؛ لذا اجتماع هم می تواند به لحاظ بدنش در دایره زمان و مکان باشد و هم می تواند به لحاظ نفس و

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَصْحَابِهِ أَيُّ عَرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ فَقَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصَّلَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الزَّكَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصِّيَامُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْحَجُّ وَالْمُمْرَةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْجِهَادُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِكُلِّ مَا قَلَّمْتُمْ فَضْلٌ وَلَيْسَ بِهِ وَلَكِنْ أَوْثَقُ عَرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ

التَّبَرِّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ. (الكافي ج ۲ ص ۱۲۵)

° نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱



روحش فراتر از زمان و مکان باشد و به همین خاطر است که حضرت امیرمومنان (ع) می فرمایند: «الراضی به فعل قوم فهو منهم» یعنی هر کسی که فعل قومی را دوست دوست دارد با آن قوم محشور می شود؛ چون این حشر واقعی است که اجتماع حقیقی را می سازد، اجتماعی که فقط در قیامت نیست و در همین دنیا هم این حقیقت محقق شده است.

جالب است که در تایید این مطلب نقل شده است که وقتی امام زمان (عج) تشریف می آورند، انتقام ظالمین و کافرین گذشته را از آنها بی که راضی به فعل آنها بودند می گیرند! پس بعضی از این موضوع انتقاد می کنند که پدران اینها این کارها را کرده بودند چرا باید اینها تاوان فعل آنها را پس بدهند؟ حضرت حجت اروحنا فداه می فرماید: اینها راضی به فعل آنها هستند و این رضایت باعث می شود که جزء آنها محسوب شوند. هر چند این حکم به صورت ظاهری امروز اجرا نمیشود اما در زمان ظهور بر این اساس حکم محقق می شود.

### حب و بغض مشترک

همانطور که برای استحکام خانواده باید محبت بین افراد خانواده را بیشتر کنیم، اگر یک ملت و امت می خواهند با همدیگر استحکام پیدا کنند، باید محبت بین خودشان افزایش دهند و این افزایش محبت درونی به وسیله مرز بندی شان نسبت به دشمن واحد محقق می شود؛ پس راز طلایی ایجاد ارتباط بین مومنین در دو کلمه خلاصه می شود: محبت های مشترک در درون جبهه ایمانی و بغض های مشترک نسبت دشمنان!

البته اگر بغض های بیرونی شکل نگرفت و نسبت به دشمن واحد، دشمن ملت واحد نشد، امکان اتحاد از این ملت از بین می رود. هرچند آنها محبت های واحدی داشته باشند؛ لذا وجود بغض های واحد، برای استحکام محبت، ضروری است و با این بیانات روشن شد که اساس وحدت، بر محبت و بغض مشترک است؛ چه در درون انسان باشد، چه در خانواده باشد و چه در جامعه اسلامی محقق شود!

گاهی در درون انسان محبت های متفرق شکل می گیرد. به طوری این محبت ها با هم سنخیت ندارند؛ لذا این تعارض محبت ها باعث می شود که وجود انسان واحد نباشد و با این که از نظر ظاهری واحد است و یک بدن دارد، اما او حقیقی متفرق و متشدد دارد



و هر روزی به سمتی میل پیدا می کند! این انسان هر روزی به سمت هر بادی که وزیده می شود می رود و ثبات نظر و وحدت رویه ندارد؛ چون به تعبیر قرآنی، او شجره خبیثه است که قرار و ثباتی ندارد. چون وحدتی ندارد و اساس او بر تکثر است.

لذا هر چقدر ما به سمت مشترک کردن حب ها و بغض هایمان حرکت کنیم، وحدت شخصی مان قوی تر می شود و هر چقدر وحدت قوی تر شود، وجودمان توسعه پیدا می کند و باعث کمال ما می شود. و اگر می بینیم ما نمی توانیم به سمت خدا حرکت کنیم و کمال پیدا کنیم، برای این است که در دامنه محبت هایمان مانع وجود دارد. دوستان! ما امام حسین (ع) را دوست داریم ولی از طرف دیگر گناه را هم دوست داریم؛ ما مرزبندی درستی نکردیم و محبت هایی که از جانب هوای نفسمان برایمان ایجاد شده است را با جان و دل پذیرفتیم!

لذا شما در آیات و روایات می بینید که علت جدا شدن از مسیر خداوند متعال را همراهی با هوای نفس و محبت دنیا معرفی کرده اند؛ مثلاً طبق آیه مبارکه **وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ أَخُسُونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ** خداوند متعال می فرماید: بعد از آنکه به شما نشان دادیم که آن حقیقی که باید به آن محبت داشته باشید چیست، بعضی از شما محبت عارضشان شد (مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا) بعضی از شما آخرت را خواستید **وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ** پس آنانی که محبت دنیا عارضشان شد حالا دیگر با آن حقیقت امر، تنازع دارند.

## وحدت جامعه

اساس ارتباطات و وحدت بین یک وجود یا وجودات در جامعه، محبت و بغض واحد است و اگر جامعه ای می خواهد در مقابل دیگران وحدتی داشته باشند و محبت و بغض واحد داشته باشند و محبت و بغض وقتی ایجاد می شود الهی باشد. اما اگر این محبت و بغض بر اساس خدا نباشد، در نهایت باعث تفرقه و کثرت می شود؛ چون آن چیزی که منشأ محبتش دنیا باشد، محکوم به تفرقه و جدایی است؛ چون ذات دنیا جای تفرق کثرت است.



لذا مشرکان حتی اگر در مرحله ی ابتدایی با یکدیگر اتحاد پیدا کنند، اما با گذر زمان وقتی منافع درونی هر شخص با دیگری اصطحکاک پیدا می کند دیگر با یکدیگر قراری ندارند! قرآن کریم درباره آنان می فرماید: **تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى**، شما فکر می کنید<sup>۳</sup> که ظاهرشان وحدت دارد اما قلوب آنها پر از کثرت و اختلاف است.

مثلا شما در قضیه کربلا می بینید که روز به روز به کاروان سید الشهداء اضافه می شود و مومنین با هم متحد تر می شوند؛ اما اتحاد ظاهری که در جبهه مقابل سیدالشهداء شکل گرفت، بسیار زود متفرق شدند و هیچ اثری از آن باقی نماند. البته دقت کنید که این طرز نگاه محصول نگاه قرآنی است که بر اساس آن، حتی اگر اتحاد در دنیا صورت نگرفته باشد، این فرد می گوید آخرش این است که جانم را می دهم، عیبی ندارد نظام نفس و روح من به ابدیت پیوند می خورد و حیات ابدی پیدا می کند اما وقتی اتحاد بر اساس بدن ها شکل می گیرد، این ابدان به محض اینکه منافعشان متفرق می شود اتحاد را بهم می زنند.

لذا اگر خداوند متعال می فرماید: به ریسمان الهی چنگ بزنید و متحد شوید، یعنی اتحادی در آن حقیقتی ایجاد کنید که تمام مراتب وحدت ذیل او شکل می گیرد؛ نه اینکه فقط در مرتبه ظاهری وحدت شکل بگیرد و تنها حقیقتی که این کشش را دارد، محبت و بغض الهی است.

### هدف دشمن بهم زدن اخوت اسلامی

اگر کسی این نگاه را به نظام وحدت پیدا کند، به راحتی می تواند بفهمد که چرا دشمن به دنبال این است که همبستگی اجتماعی را به هر صورتی که هست به هم بزند؛ چون با این کار اساس دین را متلاشی کرده است. پس او به هر طریقی که می تواند سعی در اختلاف افکنی دارد: از یک طرف درون کشور سعی می کند تا تفرقه سیاسی ایجاد کند. به گونه ای که شما در انتخابات دیدید وحدتی که در دوره آقای ریسی حاکم بود با تفرقه نمایندگان انقلابی بهم خورد و از طرف دیگر همیشه سعی دارد که در کشور ما اختلافات قومی و مذهبی را پر رنگ کند.

لذا هر چقدر این اختلاف و رودرروی شدیدتر بشود و بغض ها و کینه در درون شکل بگیرد، سبب وحدت ضعیفتر میشود و به دنبال آن این جامعه سست تر می شود. اگر



جامعه سست تر شد، دشمن نفوذش ساده تر می شود و آن وقت شکستن این جامعه ساده تر میشود؛ ولی هر چقدر این ارتباط و اتحاد شدیدتر شود، شکست این جامعه سخت تر می شود.

پس وظیفه ما این است که در قبال آن تزلزل هایی که ممکن است دشمن به جهات مختلف ایجاد کند، ما رابطه ایمانی بین مومنان را شدیدتر کنیم؛ چون هر چه محبت بینشان قویتر بشود، جامعه ثباتش بیشتر می شود. هم چنین شرح صدر خودمان را نسبت به بقیه مسلمان ها بالا ببریم تا بخاطر نقص عده ای، اساس نظام اجتماعی زیر سوال نرود.

البته باید مواظب خطوط قرمز هم باشیم تا خدای نکرده میل مرزی های فرهنگی کشور جابه جا نشود؛ چون خطا و جهل تا جایی امکان دارد که عنادی نباشد ولی اگر عناد مطرح شد، دیگر نباید مقابل آن شرح صدر نشان داد. به همین خاطر است که قرآن کریم می فرماید: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ». در جایی که جهل امکان پذیر است، توبه هم امکان پذیر است؛ اما اگر کسی با عناد کاری را کرد، قطعاً توبه برای او امکان پذیر نیست.

خلاصه کلام اینکه ملاک وحدت در هر جایی - از شخص انسان تا اجتماع انسانی - بر اساس حب و بغض است و اگر ما به این کلام به عنوان یک کلام کلیدی نظر داشته باشیم، دیگر به کنار هم بودن های ظاهری اکتفاء نمی کنیم.

### مراتب اعتصام به حبل الله

نکته دیگر اینکه اعتصام به حبل الله یک امر تشکیکی است و مراتب دارد؛ لذا اینطور نیست که به صرف جمع شدن کنار هم، اعتصام به حبل الله شکل بگیرد؛ بلکه اجتماع از مرتبه ابدان شروع می شود و تا عالی ترین مراتب روحانی پیش می رود. به همین خاطر است که ما گاهی دچار اشتباه در تشخیص اجتماع صحیح می شویم و فکر می کنیم که با اجتماع ابدان، وظیفه خود را انجام داده ایم؛ ولی باید بدانیم که اجتماع در مرتبه ی ابدان؛ مانند اجتماع دانه های شکر است که فقط در یک جا کنار هم هستند. اما وقتی مشت را باز کنیم؛ همه اینها می ریزد؛ چون بین آنها ارتباطی و اتصالی واقع نشده است.



آن چیزی که اسلام به دنبال آن است، اعتصام به حبل الله در عالی ترین مراتب روحانی است؛ یعنی افراد در جامعه مانند پیوندهای مولکولی به طوری به هم متصل شوند که بین آنها یک جسم شکل بگیرد؛ لذا قرآن کریم می فرماید: «**إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَا كَانَهُمْ بُنْيَان مَّرْصُوصٍ**»<sup>۵</sup> یعنی خداوند متعال دوست دارد که

مومنین مانند بنیان مرصوص با هم متحد باشند و این بنیان مرصوص یعنی غیرقابل نفوذ باشند و به این بنیان هرچقدر نیرو به آن وارد کنند، محکم تر می شود؛ چون وقتی رابطه بر اساس نظام الهیت و محبت خدا شکل بگیرد، هیچ انرژی و نیرویی در مقابل محبت الهی قویتر نیست و هر چقدر انرژی وارد شود، این ارتباط مستحکم تر می شود.

لذا وقتی جامعه نگاهش به مسأله وحدت تغییر می کند و محبت هایش را بر اساس محبت الهی را شکل می دهد، دیگر در برابر فشارهای دشمن مقاومت بیشتری دار. به طوری که هر چقدر دشمن فشار بر این جامعه وارد کند و تحریم اقتصادی کند یا جنگ نظامی راه بیندازد، این جامعه استحکام بیشتری پیدا می کند؛ چون در این جامعه صفات وجودی به کمال رسیده است و تازه متبلور شده است. اما اگر این جامعه از درون شفاق و اختلاف داشته باشد، دشمن به راحتی می تواند در یک بزنگاه با یک فشار بیرونی آن را بین ببرد.

لذا نباید بگذاریم حتی یک نفر از جامعه جدا شود؛ چون در این صورت جایگاه نفوذ دشمن را آماده کرده ایم و اگر خدای نکرده بعضی از افراد این جامعه دچار تشدد شدند، راهکارش این است که بقیه اعضای جامعه شدت ارتباطاتشان را بیشتر نکنند. که این شدت ارتباطات گسستی که در جای دیگر اتفاق افتاده است را جبران کند.



## پیش‌روضة

اگر این صفات در جامعه تجلی پیدا کند شما می بینید همه دل‌های اهل عالم حسرت این را پیدا می‌کند که مثل این جامعه ولایی شوند و ما به جامعه مهدوی نزدیک می‌شویم. جامعه مهدوی اینگونه است که در تمام افراد ارتباط و همبستگی موج می‌زند؛ لذا وقتی سید بحرالعلوم به دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رفتند و صحبت این بزرگواران تمام شد، امام به سید فرمودند: سید! تو دیشب سیر خوابیدی و یکی از همسایگان تو گرسنه بود! سید می‌گوید به ایشان عرض کردم آقا جان من خبر نداشتم! حضرت فرمودند: من تو را توبیخ می‌کنم که چرا خبر نداشتی؟ اگر خبر داشتی و سیر می‌خوابیدی از جرگه ولایت ما خارج بودی؟

امروز برخی از مردم ما در گرسنگی و فقر به سر می‌برند و ما این را خبر داریم اگر کاری نکنیم مقابل امام زمان (عج) مسئولیم؛ خدا نکند ما شب سیر بخوابیم و در همسایگی ما کسی باشد که مشکل مالی داشته باشد.





جلسه هشتم

اثرات روح جمعی



## خلاصه جلسات قبل

در جلسات قبل پیرامون ابتلائات و راهکار غلبه بر آن بیان کردیم که راه به سوی خدا فقط از طریق ولی الهی است و غیر از این هم راهی نیست و همچنین بیان کردیم که نزدیکترین و سریعترین راه برای رسیدن به اولیاء الهی برقراری اخوت اسلامی است و برای اثبات این حقیقت آیات و روایاتی را ذکر کردیم.

علاوه بر این در مجلس پیش پیرامون اساس نظام اخوت اسلامی مطالبی را بیان کردیم در این جلسه می خواهیم درباره تاثیر فوق العاده روح جمعی نکاتی را بیان کنیم.

## رنگ و بوی ولایت

انسان اگر بخواهد ولی الهی را دوست بدارد باید مقدمه و نازله ای از سنخ ولایت ولی را در مومنین امتحان کند و وقتی در این مسیر حرکت می کند سرعت سیر او بسیار زیاد می شود ولی در مقابل شیطان هم تدابیری برای مقابله با او دارد چون شیطان وسعت هدف مومن را می بیند و به میزان وسعت هدف او برنامه ریزی می کند.

ایجاد اخوت مومنانه حرکتی وسیع و فراگیر است و بسیاری از اعمال شما را در بر می گیرد و شما لازم نیست کار جدیدی کنید فقط نیاز است که طرز برخورد خودتان را با اطرافیان خود تغییر دهید و در آن محبت الهی را قرار دهید؛ شما قطعاً دامنه ای محبتی برای خودتان ایجاد کرده اید و حتماً برخی را از صمیم قلب دوست دارید، در این نظام اخوت اسلامی کافی است که این محبت را جهت دهی کنید و بخاطر محبت الهی به آن ها خدمت کنید.

از این پس دیگر خدمت به مومنین رنگ و بوی دیگری پیدا می کند و همیشه در دسترس انسان است به همین نسبت شیطان هم در این دامنه ارتباطات الهی بی کار نمی نشیند و در صدد انحراف این ارتباطات است چون هیچگاه کار شیطان یک کار جدیدی نیست و فقط روی همان اموری است که در طریق الهی به کار گرفته می شود سوار می شود و آنها را به افراط و تفریط می کشاند.



## کار شیطان

شیطان فقط در سر راه انسان نشسته است تا او را از تعادل خارج کند لذا اگر در ارتباطات بین مومنین بخاطر بحث های سیاسی انتخابات یا مسائل اقتصادی و فرهنگی یک جایی کدورت و دلخوری ایجاد شده است حتما دنبال رفع کدورت باشیم و خودمان به نظام اخوت و ولایت الهی بسپاریم و از شیطان دوری کنیم.

در روایت شریفی از امام کاظم (ع) نقل شده است که هیچ چیزی جراحتش برای ابلیس بیشتر از این نیست مومنین با هم دیدار داشته باشند یعنی وقتی که دیدار ایمانی محقق می شود شیطان ضعیف می شود چون او از مومنین ضربه خورده است و این مجروح شدنش بخاطر رفت و آمد مومنین است چون اساس وجود شیطان بر تفرقه، عداوت و کینه بنا شده است لذا قرآن کریم می فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ﴾ .

پس شیطان دنبال انحرافات در نظام اجتماعی الهی است و ما باید حواسمان را جمع کنیم تا در دام شیطان نیفتیم به عنوان مثال خداوند متعال با تشکیل خانواده، کثرت دو نفره را تبدیل به وحدت می کند و وقتی که فرزندان به این خانواده اضافه می شوند، کثرات بیشتری تبدیل به وحدت می شود؛ یعنی در نظام خانواده هر ارتباط و محبتی انسان را به دایره وحدت نزدیک می کند و هر کینه و اختلافی انسان را از دایره وحدت دور می کند.

## ارتباطات ساده

گاهی ما با همین ارتباطات ساده، جراحی عظیم بر قلب شیطان ایجاد می کنیم مثلا وقتی در مکان های عمومی کنار هم نشسته ایم به هم سلام کنیم که این سلام ارتباط و احترام مقابل را ایجاد می کند یا اگر دیدیم کسی نیاز به کمک دارد به او کمک کنیم یا وقتی در نماز جماعت نشسته ایم از پشت سری عذر خواهی کنیم چون همین کارهای ساده به لبخندی برای مومن ایجاد می کند و نشان می دهد که وجود ما نسبت به مومنین سلم است.



به تعبیر روایت مومن آلف و مألوف است یعنی هم دوستش دارند و هم او بقیه را دوست می‌دارد این دوست داشتن و دوست داشته شدن نشانه ای از ولایت الهی است که محبت فی الله را در بین مومنین منتقل کرده است و اگر شما دیدید که فردی خودش رو هی کنار می‌کشد و نچسب است، این نقص ایمان اوست و الا مومن دوست داشتنیه.

درست است که پیغمبر اکرم (ص) به اندازه ای ابهت و جلالت داشتند که وقتی یارانشان در کنار ایشان می‌نشستند جرات نمی‌کردند با ایشان صحبت کنند ولی ابتدا حضرت لبخندی می‌زدند و حال و احوالی می‌کردند تا باب ارتباط باز شود و به آنها دست می‌دادند و تا فرد دستش را رها نمی‌کرد، پیامبر اکرم دست او را رها نمی‌کرد

چقدر این کارهای ساده‌ی ما عمق معرفتی دارد و در تک تک این آداب اجتماعی عمیق دینی خوابیده است و متأسفانه ما بلد نیستیم خوب از آنها استفاده کنیم بلکه گاهی فکر می‌کنیم اینها خرافات است! درحالی‌که ارتباط بین دو دست ایجاد محبت می‌کند و جدیداً دانشمندان فهمیده‌اند که از طریق دست دادن انرژی منتقل می‌شود.

### خلوت الهی مقدمه‌ای برای حضور اجتماعی

نکته‌ی دیگری که می‌توان مطرح کرد این است که مومن در ارتباطات ایمانی نشاط پیدا می‌کند و از حضور در جمع مومنان خوشحال می‌شود چون در ارتباط جمعی رشد می‌بیند؛ متأسفانه برخی فکر می‌کنند که با کنار کشیدن و در جمع نبودن رشدی بیشتری برایشان ایجاد می‌شود؛ اما باید توجه داشت باشند که اگر اولیاء الهی خلوتی هم با خدای سبحان داشتند بخاطر این بود که توان بیشتری کسب کنند تا در اجتماع حاضر شوند و لذا موسی کلیم (ع) اگر چهل روز به میقات می‌روند بخاطر این است که کلام و کتاب الهی رو دریافت کنند تا به مردم ابلاغ کنند و اصلاً اینطور نیست که عده‌ای رهبانیت پیشه کنند بدون اینکه مقدمه برای هدایت مردم نباشد!

چون ما عزلت بدون برگشت نداریم و اعتکاف و عزلت هم اگر در جایی مدح شده است بخاطر این است که برگشت دارد و الا خود عزلت هیچگاه ممدوح نیست و خدای سبحان اصلاً انسان را اجتماعی خلق کرده است و برای حیات او احتیاجات اجتماعی قرار داده است تا این انسان در مراتب نظام اجتماعی رشد کند.



## روح جمعی

نکته دیگر اینکه ما یک مجموع افراد داریم این مجموع افراد حاصل جمع توان فرد هایی است که در یک مجموعه فعالیت می کنند و یک روح جمعی داریم که مرتبه ای بالاتر از مجموعه افراد است به عنوان مثال وقتی در هیئت افراد با هم جمع می شوند تا هیات را برگزار کنند هر کدام از افراد توان ویژه ای دارد که این توان می تواند در راستای برگزاری هیات به کار گرفته شود اما وقتی هیات شکل گرفت یک روح جمعی به وجود می آید که حقیقت جدیدی متفاوت از مجموع افراد است و آن روح جمعی یعنی افرادی که کنار هم در هیات جمع می شوند، با یک عنوان و مقصد مشترک حرکت می کنند و از وجود اینها به حقیقت جدیدی متولد می شود منتها تولد حقیقت جدید مانند تولد فرزند از رحم مادر نیست که یه شی بیرونی دیده بشود بلکه آثار جدیدی برای مومنین ایجاد می شود.

لذا ما گاهی در هیات فقط مانند دانه های شکر در کنار هم هستیم ولی از روح جمعی شکل نداده ایم که اگر روح جمعی به وجود بیآوریم حقیقت دیگری به وجود می آوریم که رشد این حقیقت غیر قابل تصور است و به هیچ حدی محدود نمی شود و برای تمام افراد اثرگذار است. البته افراد اجتماع در بهره مندی از روح جمعی متفاوتند و هر کسی به میزان رابطه ای که با این روح جمعی ایجاد کرده است از اثرات آن بهره مند می شود.

روح جمعی بهره مندی از ارواح همه افراد حاضر در جمع هستند؛ چون ابدان در هم اتحاد پیدا نمی کند حداکثر روابط ابدان کنار هم بودن است، هیچگاه دو بد یک بدن نمی شود اما نفوس و ارواح گاهی در مسئله ای با هم متحد می شوند و تا جایی این اتحاد پیش می رود که برخی نفوس ضعیف تحت تاثیر نفوس قوی قرار می گیرند و تابع نفس قوی می شوند.

و به همین خاطر است که به تعبیر قرآن کریم مردم در روز قیامت انقدر تابع امام می شوند که انگار جزئی از نفس امام شده اند: **«يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ»** لذا برخی از مومنین آن چنان محو در امام و مطیع محض حضرات هستند که عمل آنها عمل امام می شود.

پس اگر این نگاه در وجود انسان به وجود بیاید شما ببینید که عمل ما با این همه نقص و محدودیت چقدر بالا می رود و کامل می شود چون دیگر من از احکام بدن عبور



کردم و احکام روح بر من جاری است و به تعبیر روایت چنانچه بدن امام تابع محض امام است مومن هم تابع محض امام می شود و هیچ تخلفی از امام ندارد.

اینکه چنین تعبیر بالایی برای تبعیت مأموم از امام برده شده است به این علت است که برای روح مومن با امام روح جمعی ایجاد شده است و دیگر این روح جمعی با میزان های مادی سنجیده نمی شود و بستگی دارد که این روح غالب درون مجموعه چه قدر در فرد اثر گذاشته باشد.

### مثل پرندگان

بک مثال تجربی برای تقریب به ذهن شما مطرح کنم؛ شما دیدید که پرنده ها وقتی کوچ می کنند حالت پیکانی دارند این یکی از عظیم ترین حرکت های اجتماعی خلقت است چون اگر هر پرنده ای به تنهایی کوچ کند حرکت بکند باید کلی از توانایی صرف مقابله با اصطکاک هوا کند. اما وقتی که به صورت فلشی حرکت می کنند خیلی سرعت سیرشان زیاد می شود و جالب است که نحوه ی چپینش آنها بدین نحو است که آن پرنده ای که قوی تر است امام و جلودارشان هست و به نسبت هر پرنده که قدرت بیشتری دارد در ردیف های جلوتری هستند تا بدین وسیله هوا با وجود این افراد شکسته شود.

در نظام روح جمعی به همچن حقیقتی محقق می شود و آنجایی که جمعی در کنار هم با یک هدف مشترک کاری را انجام می دهد این حقیقت باعث می شود که از اصطکاکات موانع کم شود و راحتتر انسان بتواند مشکلات را حل کند چون خود را به وجودات قوی تر متصل کرده است.

### حرکت کاروانی

پس ما در روح جمعی حرکتی از جنس حرکت کاروانی انجام می دهیم تا سریعتر به مقصد برسیم و ما به عینه این حرکت کاروانی را در جریان امام حسین (ع) می بینیم و امام حسین (ع) و اصحابشان وجودات قوی هستند که در این زمینه جلوداری می کنند و بعد از این بزرگوران خدام و مسئولین هیئت ها هستند که برای برپایی هیات وقت گذاشتن و همه امکانات را فراهم کردند تا کسانی که به عنوان زائر در مجلس اهل بیت شرکت می کنند با کمترین وقت بیشترین استفاده را کنند.



شاید برخی فکر کنند که اگر من تنهایی حرکت کنم و خودم را به بقیه محدود نکنم سریعتر رشد می‌کنم اما آنها نمی‌دانند که وقتی حرکت جمعی می‌کنند اثرش به توان می‌رسد چون این حرکت‌ها در هم ضرب می‌شوند و اصلاً قابل مقایسه با حرکت فردی نیست!

بله درست است که اگر انسان تنها حرکت کند می‌تواند با سرعت بیشتری برود ولی وقتی حرکت کاروانی شد دیگر باید بخاطر رعایت حال افراد دیگر سرعت را کاهش بدهد اما باید توجه کند که حرکت فردی به مثابه یک نقطه است اما وقتی در اجتماع قرار گرفت این نقطه تبدیل به خط شد و اثر گذاری بیشتری دارد و تا جایی این اثر گذاری پیش می‌رود که از خط تبدیل به سطح اثر گذاری و در ادامه تبدیل به حجم اثر گذاری می‌شود و همه اینها عمل تک تک افراد حساب می‌شود؛ حال اثر گذاری نقطه بیشتر است یا حجم؟

لذا خداوند متعال وقتی می‌خواهد عمل جمعی را ثبت کند اینطور نیست که ثواب عمل را بر تک تک افراد تقسیم کند بلکه بدین نحو است که همه این اعمال را برای تک تک افراد می‌نویسد حالا حرکت فردی عمق بیشتری دارد یا حرکت کاروانی؟

خب از اینجا مشخص می‌شود که اگر حدیث شریف می‌فرماید که هیچ چیزی جراحتش برای شیطان از ارتباط مومنان بیشتر نیست به خاطر چیست؟ چون قدرت سیر انسان در حرکت کاروانی اصلاً قابل مقایسه با حرکت فردی نیست و چقدر زیبا علامه طباطبایی فرمودند: اگر شیطان بخواهد کسی را از راه نگه دارد اولین کاری که می‌کند این است که او را از جمع جدا می‌کند.

پس بالاترین دستاورد شیطان جدا کردن مومن از جامعه ایمانی است چون وقتی مومن از جمع می‌برد بعداً خیلی راحت از دین جدا می‌شود اما وقتی مومنان در کنار هم باشند و باهم ارتباط برقرار کنند دیگر انرژی‌های آنها در هم اثر می‌گذارد و اگر مومنی مشکلی برای مومنی ایجاد شد بقیه مومنین آن را رفع می‌کنند مانند آن کوهنوردانی که با طناب خودشان را به هم بستند تا اگر کسی لغزید با این طناب او را حفظ کنند.

° این مطلب را علامه با اشاره به روایتی در باب اِئیس و جُنُودِهِ در الکافی ج ۲ ص ۱۸۸ فرموده اند.



## پیش روضه

دوستان! شیطان بیکار ننشته است و تا می تواند می خواهد شما را از مجالس عزای امام حسین (ع) دور کند؛ خداوند متعال علامه حسن زاده آملی را رحمت کند ایشان می فرمودند: اگر قصد یک کار جدی کردید و بعد دیدید که یک موانع بی سابقه ای که تا به حال سابقه نداشت پیش آمده، بدانید که کار مهمی دارید انجام می دهید و حتما آن را ادامه دهید؛ چون شیطان متکبر است و با هر کسی که گلاویز نمی شود و اگر جایی دارد برای ما مانع تراشی می کند پس حتما آن کار مهم بوده است.

پس آمدن به مجالس اهل بیت علیهم السلام قدرتمندتر شدن انسان و ضعیف تر شدن شیطان است چون در ادامه روایت امیر مومنان آمده است که وقتی شیطان این روح جمعی می بیند هیچ گوشتی بر صورتش نمی ماند و فریادش از درد بلند می شود.

اگر شما فهمیدید که حرکت کاروانی سیدالشهداء چقدر قوت دارد آن موقع عظمت جریان راهپیمایی اربعین را می بینیم و می فهمیم که چرا دشمن علی رغم اینکه بر ضد این حرکت تبلیغ می کند باز این حرکت روز به روز رشد می کند و متوقف نمی شود و مومنین هر ساله از سرتاسر جهان خود را به این کاروان ملحق می کنند.





جلسه نهم

حرکت کاروانی  
سیدالشهداء



## خلاصه جلسات قبل

در جلسات قبل پیرامون ابتلائات و راهکار غلبه بر آن بیان کردیم که راه به سوی خدا فقط از طریق ولی الهی است و غیر از این هم راهی نیست و همچنین بیان کردیم که نزدیکترین و سریعترین راه برای رسیدن به اولیاء الهی برقراری اخوت اسلامی است و برای اثبات این حقیقت آیات و روایاتی را ذکر کردیم.

علاوه بر این در مجلس قبل پیرامون تاثیر فوق العاده روح جمعی مطالبی را بیان کردیم؛ در این جلسه می خواهیم درباره حرکت کاروانی سیدالشهداء نکاتی را بیان کنیم.

## حرکت کاروانی سیدالشهداء

در طول تاریخ حرکت های کاروانی عظیمی در راستای قیام لله صورت گرفته است که می توان از آنها به عنوان مدل صحیح تشکیلات اسلامی بهره برد؛ اما قیام سیدالشهداء در بین این حرکت های کاروانی ویژگی های منحصر به فردی دارد که ان شاء الله در روز تاسوعا و عاشوراء حسینی می خواهیم ابعادی از آن را در این جلسه روشن کنیم تا ان شاء الله بدین وسیله بتوانیم این حرکت عظیم را در جامعه اسلامی امروز پیدا کنیم.

در رابطه با حرکت کاروانی سیدالشهداء دو منظر مطرح است:

**منظر اول:** خود حرکت کاروانی امام حسین علیه السلام است که این کاروان از مدینه با هدفی حرکت کرد در مکه توفقی داشت و بعد این کاروان به سمت کوفه برای به دست گرفتن حاکمیت کرد که در کربلاء متوقف شد؛ حرکت کاروانی همراه با امام خودش یک سوژه عالی است برای اینکه در آن تشکیلات اسلامی را ببینیم و نمونه صحیح رابطه مومنین را در آن جستجو کنیم.

یک حرکت عظیمی که در حول امام به عنوان نقطه مرکزی جامعه اسلامی شکل گرفت و همه اصحاب به طریقی درگیر این ابتلاء شدند و سربلند از آن بیرون آمدند و بعد از اتمام واقعه ی کربلاء نیز علی رغم تبلیغات سوء دشمن، این کاروان شدند.

**منظر دوم:** دومین نگاهی که می توان در رابطه با به جریان کربلا مطرح کرد ارتباط تشکیلاتی بود که مومنین با این واقعه پیدا کرده بودند و این رشد مومنین و گسترش دین



با حرکت کربلا یک کار کاملاً تشکیلاتی است که ائمه اطهار ما را به این سمت رهنمود کردند.

واقعا حادثه کربلاء در اقامه دین بی نظیر است به گونه ای که اگر ما می‌خواستیم بدون جریان کربلا چنین ترسیمی را در مورد تشکیلات انجام دهیم، هیچگاه موفق نمی‌شدیم! اما خدای سبحان به واسطه یک حرکتی که دشمنان آن را شروع کردند بیشترین بهره را برد و امام با سوار شدن بر این جریان توانستند حرکتی را شکل دهند که بالاترین، عظیم‌ترین تشکیلات اسلامی را تشکیل دهند که آنقدر اثرات این جریان زیاد است که می‌توان بیان کرد که این جریان فوق تشکیلات است چون به واسطه جریان کربلا تشکیلات‌های متعددی مانند نظام جمهوری اسلامی به وجود می‌آید.

لذا با برپا شدن این جریان یک فرهنگ مهاجم قوی تأثیرگذار در عالم شکل گرفت که با تشکیلات‌های مختلفی از همان ابتدای سال شصت و یکم رو به گسترش بوده و تا امروز هم به صورت زنده و توسعه‌یابنده در حال رشد است؛ و واقعا امروز این جریان نیاز به تحلیل دارد تا عناصر و قالب‌های اجرایی از این تشکیلات به دست بیاوریم و لایه‌های مختلف آن را بشناسیم.

ظرفیت‌های عظیمی که این جریان دارد از ارتباط اجتماعی باید مورد بررسی قرار بگیرد تا بتوانیم تشکیلاتمان را مطابق آن شکل بدهیم و از این ظرفیت‌ها بهره‌مند بشویم به عنوان مثال شاید هیچ تشکیلاتی مانند جریان محرم نتواند از جهت ظرفیت اقتصادی چنین ظرفیتی را مدیریت کند و میلیون‌ها نفر را اطعام کند.

## کار چند وزارتخانه

این تشکیلات عظیم که حتی شاید از چندین وزارتخانه هم کارش عظیم‌تر است؛ بسیار ساده انسان‌ها را رشد می‌دهد در بستر هیات‌ها ارتباطات را به گونه ای شکل می‌دهد که در آن زمینه رشد و تعالی اجتماعی خدام و زوار اهل بیت فراهم شود.

یکی از نکات مهمی که می‌توان در این تشکیلات به آن اشاره کرد هنر عجیبی است که در انتقال مفاهیم دینی به کار برده می‌شود و به سادگی این ظرفیت وجود دارد که نظام معقولات دینی را در قالب احساس به مردم منتقل شود و آن به خاطر این است که



حضرات معصومین به ما این روش را آموزش دادند و از همان ابتدا به ما گفته اند که اگر می خواهید روضه بخوانید، آهنگین بخوانید و شعرتان در این رابطه با این مسائل بسرایید. به خاطر دارم که پس از مراسم عزاداری چند اروپایی که از قضا موسیقی دان هم بودند به آقای مطیعی می گفتند که ما در حیرتیم که شما چگونه نت های مختلف موسیقی را به کار می برید و صد ها نفر با شما همراهی می کنند و جلسه به هم نمی ریزد حتما شما رهبر ارکست هستید! این نشان می دهد که مجالس سیدالشهداء چه ظرفیت عظیمی در رابطه با ترویج و تبلیغ دین دارد.

### شکستن تعینات

علاوه بر این کسانی که وارد مجلس امام حسین علیه السلام می شوند، در حیثیت ها، کثرت ها و تعین ها تغییر می کند. یعنی دیگر در این مجلس مقامات دنیوی و یا اعتبارات مادی مثل ثروت وجود ندارد و همه مردم در این نظام به خادم، یا زائر، یا مداح، یا سخنور، یا بانی و... تبدیل می شوند.

لذا القابی که در هیات به ما اطلاق می شود همه حالت ربطی و تعلقی دارد نه حالت استقلالی! یعنی دیگر تو زائر امام حسین علیه السلام هستی یا خادم ایشان حساب می شوی! و اصلا فی نفسه حیثیتی نداری و تو را به امام حسین (ع) می شناسند چون همه در اینجا مرتبط به اویند. دیگر اینجا رئیس و مرئوس نداریم یا ضعیف و قوی نداریم چون همه در یک رابطه تعیناتشان شکسته می شود ارزششان در این رابطه معنا می شود. حالا شما ببینید این تشکیلات چقدر عظیم است که تعینات سابق را می شکند و تعین جدید به او می دهد!

واقعا یکی از سختترین مسائل تشکیلات این است که وقتی شخصی می خواهد با تعینات سابقش وارد تشکیلات بشود، همیشه می خواهد حیثیت سابقش را حفظ کند ولی تشکیلات از او می خواهد یک حیثیت جدید برایش ایجاد کند لذا بین تعینات سابق و جدید تعارض پیدا می شود و این شخص خیلی از مسائل را قبول نمی کند اما شما می بینید که وقتی ما در هیات وارد می شویم دیگر حیثیت قبلی پشت در جا می ماند و ما دیگر حیثیت جدید پیدا می کنیم. حالا شما ببینید که قدرت آن حیثیتی که این تشکیلات حولش شکل گرفته چقدر زیاد است که حیثیت قبلی را از بین می برد.



یکی از محذوریت های ما در تشکیلات این است که اگر افراد قوی را جذب کنیم، حتما باید یک پستی و جایی را برایشان در نظر بگیریم تا بمانند و اگر افراد ضعیف را جذب کنیم که آن قوت و قدرت را نداشته باشند، تشکیلات رشد نمی کند و کمال پیدا نمی کند جمع بین این دوتا هم کار سختی است. اما در نظام جریان امام حسین علیه السلام همه بدون هیچ چشم داشتی می آیند و دوست دارند حتی کوچکترین کارها را انجام دهند چون آنها می بینند برای کسی کار می کنند که از همه چیز خود برای اقامه دین خدا گذاشته است.

## داستان محمد بن ولید کرمانی

لذا شما می بینید حتی بسیاری از بزرگان جارو کشی در هیات را برای خودشان افتخار می بینند؛ امام جواد علیه السلام یک قصه ای را برای محمد بن ولید کرمانی نقل می کند بدین مضمون که ثروتمندی به خادم امام صادق علیه السلام گفت: من همه ثروتم را می دهم و جایم را با تو که اصطلب بان حضرت هستی عوض می کنم. این خادم هم دید یک موقعیت خیلی خوبی است. نزد حضرت رفت و عرض کرد که آقا جان اگر یک خیری بخواهد به ما برسد شما مانعید؟ حضرت فرمودند: قطعاً نه! ما هر جا می توانستیم به شما خیر می رساندیم. خادم گفت: ثروتمندی چنین پیشنهادی به من داده است. اگر شما اجازه بدهید من قبول کنم. حضرت فرمودند: مانعی ندارد، می خواهی قبول کنی قبول بکن. وقتی خادم خواست برود، حضرت فرمودند: چون به ما خدمت کردی و در این مدت حقی به گردن ما داری، فقط این را به تو بگوییم: هر کسی به میزانی که در دنیا با ما ارتباط داشته باشد در آخرت هم با ما ارتباط دارد. یک دفعه یک شوکی به او وارد شد و فهمید که چه اشتباه بزرگی دارد می کند.

هاتبت أبا جعفر بن الرضا عليه السلام فوجدت بالبواب الذي في الفناء فوما كبر أفتدلت إلى سافر فجلست إليه حتى زالت الشمس فقمنا للصلاة فلما صلينا الظهر وجدت حسام بن وراي فالتفت فإذا أبو جعفر عليه السلام فسرت إليه حتى قتلت كفه ثم جلس وسأل عن مقدي

ثم قال سلم فقلت جعلت فداك قد سلمت فأعاد القول ثلاث مرات سلم فتداركها وقلت سلمت ورضيت يا ابن رسول الله فأجلى الله عما كان في قلبي حتى لوجهت ورمت نفسي أن أعود إلى الشك ما وصلت إليه فعدت من العذب بكرأفان تفتت عن الباب الأول وصرت قبل الخيل وما وراي أحد أعلمه وأنا أوقع أن أخذ السيل إلى الإرشاد إليه فلم أجد أحدًا أخذ حتى اشتد الحر والجوع جدا حتى جعلت أشرب الماء أطفئ به حرًا ما أجد من الجوع والجوى



## گذشتن از منیت ها

اگر کسی در مجالس امام حسین علیه السلام و در این تشکیلات بزرگ می آید ، باید احساس کند تمام اعتباریاتی که در ارتباط بیرونی بوده و موجب نقص او شده است را پشت در این مجلس جا بگذارد و از این به بعد یک حیثیت حقیقی برایش ایجاد شده است که بقا دارد و حس نکند که فقط یک ساعت در هیات نشسته است و تمام شد بلکه حس کند یک رابطه واقعی است که از تشکیلات الهی به او رسیده است. لذا این مطلب از مسائل اساسی جریان محرم است و به عنوان الگویی برای ایجاد یک تشکیلات کاملاً قابل استناد است و باید آن را مهندسی معکوس کنیم تا بتوانیم این تشکیلات الهی را جا بیندازیم.

اگر می خواهیم تشکیلات الهی راه بیندازیم از مسائل اساسی اش این است که منیت ها فرو ریخته شود؛ چون آن چیزی که باعث می شود تشکیلات به چالش کشیده شود وجود منیت ها و عدم شرح صدر بین اعضای تشکیلات است. اگر خدای نکرده در هیات

فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا قَبِلَ نَحْوِي غُلَامٌ قَدْ حَمَلَ خِوَانًا عَلَيْهِ طَعَامٌ وَالْوَأْنُ وَغُلَامٌ آخَرَ عَلَيْهِ طَسْتُ وَإِبْرِيْقٌ حَتَّى وَضَعَ بَيْنَ يَدَيَّ وَقَالَ أَمْرَكَ أَنْ تَأْكُلَ فَأَكَلْتُ فَلَمَّا فَرَعْتُ أَقْبَلَ تَهْمَتٌ إِلَيْهِ فَأَمَرَنِي بِالْجُلُوسِ وَبِالْأَكْلِ فَأَكَلْتُ فَتَنَظَّرَ إِلَى الْغُلَامِ فَقَالَ كُلْ مَعَهُ يَنْسَطُ حَتَّى إِذَا فَرَعْتُ وَرَفِعَ الْحِوَانُ وَذَهَبَ الْغُلَامُ لِيَرْفَعَ مَا وَفَعَ مِنَ الْحِوَانِ مِنْ تَلَاتِ الطَّعَامِ فَقَالَ مَهْ وَمَهْ مَا كَانَ فِي الصَّحْرَاءِ فَدَعُوهُ وَلَوْ خِدَّ شَاوٍ وَمَا كَانَ فِي الْبَيْتِ فَالْقَطْعَةُ

ثُمَّ قَالَ سَلْ فَلْتِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الْمَسْكِ أَذْهَبَ فَأَقِضْهُ وَأَنَا أَقِيمُ مَعَهُ مَكَاتِكَ

فَقَالَ سَأَلَهُ ذَلِكَ فَدَخَلَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ جَعَلْتُ فِدَاكَ تَعْرِفُ خِدْمَتِي وَطَوْلَ صَحْبِي فَإِنْ سَأَقَ اللَّهُ إِلَيَّ خَيْرًا أَمْتَعْنِيهِ

قَالَ أُعْطِيكَ مِنْ عِنْدِي وَأَمْتَعُكَ مِنْ غَيْرِي فَحَسَكِي لَهُ قَوْلَ الرَّجُلِ

فَقَالَ إِنَّ زَهْدَتِي فِي خِدْمَتِنَا وَرَغْبَ الرَّجُلِ فِينَا قَبْلِنَاهُ وَأَرْسَلْنَاكَ فَلَمَّا وُلِيَ عَنْهُ دَعَا

فَقَالَ لَهُ أَنْصَحِكَ لِطَوْلِ الصُّحْبَةِ وَلَكَ الْحِيَارُ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مُتَعَلِّقًا بِنُورِ اللَّهِ وَكَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مُتَعَلِّقًا بِرَسُولِ اللَّهِ وَكَانَ الْأَنْبِيَاءُ مُتَعَلِّقِينَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَكَانَ شَيْعَتُنَا مُتَعَلِّقِينَ بِبَنِي خَلُونَ مَدْخَلْنَا وَبِرِدُونِ مَوْرِدَنَا

فَقَالَ الْغُلَامُ بَلْ أَقِيمُ فِي خِدْمَتِكَ وَأَوْثِرَ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَخَرَجَ الْغُلَامُ إِلَى الرَّجُلِ

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ خَرَجْتَ إِلَيَّ بِغَيْرِ الْوَجْهِ الَّذِي دَخَلْتَ بِهِ!

فَقَالَ إِنَّ أَبِي أَمْرًا نَعْمَلُ لَهُ مَسْكَ فِي فَارِوَةٍ فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْفَضْلُ يُخْبِرُهُ أَنَّ النَّاسَ يَعِينُونَ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَكَتَبَ يَا فَضْلُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ يَوْسُفَ كَانَ يَلْبَسُ دِيْبَاجًا مَرْزُورًا بِالذَّهَبِ وَيَجْلِسُ عَلَى كُرْسِيِّ الذَّهَبِ فَلَمْ يَنْتَقِصْ مِنْ حِكْمَتِهِ شَيْئًا وَكَذَلِكَ سَلِيمَانُ ثُمَّ أَمْرًا نَعْمَلُ لَهُ غَالِيَةٌ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ

ثُمَّ قُلْتُ مَا لَوْ الْيُكْمُ فِي مَوَالِيكُمْ

فَقَالَ: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ عِنْدَ غُلَامٍ يَمْسِكُ بِنَعْلَتِهِ إِذَا هُوَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَبَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ وَمَعَهُ بَعْلَةٌ إِذَا أَقْبَلَتْ رَفَعَتْهُ مِنْ خُرَّاسَانَ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ مَنْ الرَّفَعَةُ هَلْ لَكَ يَا غُلَامُ أَنْ تُسْأَلَ أَنْ يُجْعَلَ مَكَاتِكَ وَأَكُونَ لَكَ مَمْلُوكًا وَأَجْعَلَ لَكَ مَالِي كُلَّهُ فَإِنِّي كَثِيرُ الْمَالِ مِنْ جَمِيعِ الصُّنُوفِ



امام حسین (ع) افراد در مواجهه با هم اصطحکاک پیدا کنند حتما در این تشکیلات حرکت کند یا متوقف می شود چون مانند چرخ دنده ها که با هم اصطحکاک و ساییدگی ایجاد می کنند و خراب می شوند لذا به تعبیری که مقام معظم رهبری در کتاب دغدغه های فرهنگی ظاهرا فرمودند: حقیقت تشکیلات این است که ارتباطات آنقدر نرم بشود که دیگر این چرخ دهنده ها یکدیگر را نسایند و افراد با همدیگر سایش پیدا نمی کنند. چون این ساییده شدن ها برای این است که هر کسی منیتی دارد و فکر می کند آنچه او می گوید فقط درست است در نتیجه منیت این با منیت فرد دیگر جرقه می زد.

سنت الهی بر این اساس است که در جریان تشکیلات الهی هرچقدر ملاک الاهیت قوی تر بشود، این تشکیلات منیت هایش کمتر می شود به عنوان مثال در جریان حضرت موسی (ع) وقتی خداوند متعال به ایشان می فرماید: (اذهب الی فرعون انه طغی) ، مقصود از طغیان تمام منیت هاست که در فرعون محقق شده است و موسی کلیم از خداوند متعال درخواست می کند «رب اشرح لی صدری ویسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی» یعنی خدایا تمام منیت ها را از من بگیر و در مقابلش تمام وجود من از آنچه امر توست پر بشود تا دیگر من نباشم که بخوایم سراغ فرعون بروم بلکه چون امر شماست به سوی فرعون می روم.

لذا در یک تشکیلات هر چقدر دیواره منیت ها با الهیت ریخته بشود، بقای تشکیلات قوی تر می شود. و تشکیلات بهتر ثمر می دهد. است بهتر شکل می گیرد. نمونه بارز آن در در جریان امام حسین علیه السلام است که خیلی ساده منیت های انسان ریزش پیدا می کند و حیثیت ربط به امام حسین علیه السلام ایجاد می شود.

خدای سبحان دارد به ما نشان می دهد که در جریان تشکیلات امام حسین (ع) همه چیز هم هست هم معارف هست و هم هنر! هم تعقل هست و هم احساس! و همه این فرهنگ عظیمی که در طول تاریخ بشریت بعد از جریان کربلا زاییده شده است یک مدل تشکیلات را به ما نشان می دهد و همه سخنرانی ها، مداحی ها، سروده ها، اطعام ها، تعزیه ها و... حول یک حقیقت شکل گرفته است که ما می توانیم از تولیدات این حقیقت در همه مسائلمان استفاده بکنیم و مشکلاتمان را بدین وسیله حل کنیم.

<sup>۶</sup> سوره طه / ۲۴

<sup>۶</sup> سوره طه / ۲۵-۲۸



## نگاه کمی ممنوع

همیشه توجه کنیم که در نظام تشکیلات الهی کار با کمیت گرایی محقق نمی‌شود و اینطور نیست که اگر افراد هیات زیاد شود حتما ما موفق بوده ایم و اگر افرادی زیادی به ما ملحق نشد ما ناراحت شویم بلکه اصلا کمیت ملاک درستی برای سنجش موفقیت نیست زیرا که حضرت نوح سلام الله علیه است سال نبوت داشتند و حداکثر فقط ۸۷ نفر به او ایمان آوردند؛ اما خدای سبحان او را موفق می‌بیند و بقیه را هلاک می‌کند؛ چون این افراد به محوخت رسیدند و سنت محوخت سنت الهی است.

## استمرار در شرکت مجالس اهل بیت(ع)

البته خیال نکنیم که هر کسی که در مجلس امام حسین (ع) حاضر شد دیگر تمام منیت هایش ریخته است بلکه شاید با حضور در مجلس امام حسین (ع) منیت هایش را مخفی شده باشد و جایی خود را بروز دهد و به همین خاطر است که علامه طباطبایی (ره) در مورد حاکمیت پیغمبر اکرم (ص) در مدینه می‌فرمایند که بعد از ۱۱ سال باز پس از وفات نبی ختمی سقیفه تشکیل شد و مردمی که نبی اکرم (ص) را درک کرده بودند تمام حدود و ثغور و منیت های جاهلی شان شکسته نشد شما چه انتظاری دارید که با چند ساعت شرکت در مجالس تمام منیت ها از بین برود؟ پس توجه کنیم که از بین رفتن منیت ها استمرار در شرکت مجالس اهل بیت را می‌طلبد.

## توحید عینی

شخصی خدمت امام باقر علیه السلام عرض کرد: ما وقتی پیش شما هستیم، حالمان خیلی خوش است و کاملا به دنیا بی رغبت هستیم اما وقتی از پیش شما می‌رویم در زندگی مان و تجارتمان و زن و بچه مان، یکی دیگر می‌شویم. حضرت فرمودند: اتفاقا این سوال را یاران پیغمبر از ایشان کردند و رسول اکرم (ص) فرمودند: اگر آن حال دوام



پیدا می‌کرد شما ملائکه را ملاقات می‌کردید! یعنی دیگر در این دنیای نبودید و مجرد<sup>۶</sup> می‌شدید.

این روایت نشان می‌دهد استمرار در حال حضور حضرات معصومین باعث احیاء امر آن بزرگواران در وجود ما می‌شود و سبک زندگیمان تغییر می‌کند به حدی که از دنیا فراتر می‌رویم ولی اگر این حال حضور ادامه پیدا نکند سبک زندگی مت مخلوط می‌شود و ما خوشی‌هایمان را از غیر اهل بیت می‌گیریم و غم‌هایمان را با اهل بیت هستیم.

لذا وقتی توحید عینی در وجود ما محقق می‌شود که ما در جریان هیئات و مجالس اهل بیت شستشو شویم و این حال خوش را در نظام غم‌ها و شادی خودمان پیاده کنیم تا مصداق «**یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا**» شویم.

۶

۳

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَعَدُّ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَامِ بْنِ أَلَسْتَنْبِيرٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ خُمُرَانُ بْنُ أُعَيْنٍ وَسَأَلَهُ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَمَّا هَمَّ خُمُرَانُ بِالْقِيَامِ

قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبِرْكَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَكَ لَنَا وَ أَمْتَعْنَا بِكَ أَنَا نَأْتِيكَ فَمَا نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى تَرِقَ قُلُوبُنَا وَ نَسَلُوا أَنْفُسَنَا عَنِ الدُّنْيَا وَ يَهْوُونَ عَلَيْنَا مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ هَدْيِهِ الْأَمْوَالِ،

ثُمَّ نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ فَإِذَا صِرْنَا مَعَ النَّاسِ وَ التَّجَارِ حَبَبْنَا الدُّنْيَا

قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِيْمَاهِي الْقُلُوبُ مَرَّةً تَصْغُبُ وَ مَرَّةً تُسْهَلُ

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ عَلَيْنَا التَّقَاتُ

قَالَ فَقَالَ وَلَوْ تَحَافُونَ ذَلِكَ؟

قَالُوا إِذْ كُنَّا عِنْدَكَ فَذَكَرْنَا وَ رَغَبْنَا وَ جَلْنَا وَ نَسِينَا الدُّنْيَا وَ زَهَدْنَا حَتَّى كَانَّا نَعْمَلُ فِي الْآخِرَةِ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ نَحْنُ عِنْدَكَ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ وَ دَخَلْنَا هَذِهِ الْبُيُوتَ وَ نَمْنَمْنَا الْأَوْلَادَ وَ رَأَيْتَا الْعِيَالَ وَ الْأَهْلَ يَكَادُونَ نُحُولَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا عِنْدَكَ وَ حَتَّى كَانَّا لَوْ نَكُنْ عَلَى شَيْءٍ أَفْتَحَاتْ عَلَيْنَا أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ نِفَاقًا

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَلَّا إِنَّ هَذِهِ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَيَرْغَبُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ اللَّهُ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى الْحَالَةِ الَّتِي وَ صَفَّمْ أَنْفُسَكُمْ بِهَا لَصَافَتْكُمْ الْمَلَائِكَةُ وَ مَسَيْتُمْ عَلَى الْمَاءِ وَ لَوْلَا أَنْتُمْ تَذُنُّونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ اللَّهُ خَلَقَ حَتَّى بُدِّنِيوْا ثُمَّ يَسْتَغْفِرُوا اللَّهُ فَيَغْفِرُ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَغْفِرٌ تَوَّابٌ أَمَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» وَ قَالَ «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ».





## پیش‌رویه

واقعا هیات‌ها در طول تاریخ نجات‌دهنده شیعیان بوده است چون در این تشکیلات است که شیعیان با تمام نواقص و مشکلات تطهیر می‌شوند و عوض می‌شوند. در روایت شریفی آمده است که فردی از شیعیان خدمت حضرت عرض کرد که من شنیدم از شما نقل می‌کنند که شیعیان در هر صورت نجات پیدا می‌کند حتی اگر دزد یا بدکاره باشند؛ من تا این مطلب را شنیدم آن را به صراحت نفی کردم و گفتم حتما حضرت این چنین فرموده‌اند. حضرت سر مبارکشان را پایین انداختند و بعد بلند کردند و گفتند: بله من چنین گفتم! درست است که شیعیان گناه می‌کنند ولی گناه‌ذاتشان را تشکیل نمی‌دهد و بخاطر آن گناه عقاب می‌شوند ولی ذاتشان تغییر نمی‌کند بلکه در مواقع قیامت و برزخ و ... تطهیر می‌شوند.

این شب‌ها در مجالس امام حسین علیه السلام و این تشکیلات الهی زنگارهای ذات ما دارد پاک می‌شود مگر نه این است که ذات انسان را حب و بغض تشکیل می‌دهد. امشب به امام حسین (ع) بگوییم حسین جان! ما عاشق توایم و با این عشق زنده ایم و اگر گناهی هم کردیم اشتباهی بوده که باید تو می‌توانی ما را پاک کنی!





جلسه دهم

عاشوراء

متصل کننده قیام انبیاء به ظهور

## خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل گفتیم که از دو منظر می توان حرکت کاروانی سیدالشهداء را بازخوانی کرد و یکی حرکتی که خود سیدالشهداء در سال ۶۱ هجری از مدینه شروع کردند و در روز عاشوراء عظیم ترین ابتلائات را به جان خود خریدند. دوم حرکتی است که پس از جریان عاشوراء برای اقامه عزای امام حسین (ع) شروع شد که داغی بر دل همه شیعیان گذاشت که به این زودی ها سرد نمی شود.

امشب می خواهیم پیرامون حقیقت عاشوراء و رابطه آن با ظهور و نقش ما در تحقق ظهور حضرت حجت اروحنا فداه نکاتی را مطرح کنیم.

## جریان عاشوراء اوج حرکت انبیاء است

وقتی که ما نگاه به تاریخ می اندازیم گردنه هایی عظیمی وجود دارد که هر کدام مورد توجه جهان بینی های متفاوت قرار گرفته است؛ به عنوان مثال افرادی که جهان بینی مادی دارند، رنسانس را گردنه اصلی تاریخی می دانند اما قرآن کریم وقتی به تاریخ نگاه می کند اساس تاریخ را قیام اولیاء الهی می داند.

لذا قرآن کریم گردنه های مهم تاریخی را مرتبط با رسولان الهی و بالخصوص پیامبران اولوالعزم تفسیر می کند و قیام های پیامبران اولی العزم را نقطه تحول تاریخ می داند؛ با این توضیح باید بیان کرد بالاترین تحولی که در تاریخ ایجاد شده و می توان تاریخ را به قبل و بعد آن تفسیر کرد جریان عاشوراست.

جالب اینجاست که جریان عاشورا در زمان انبیاء هم به عنوان یک انتظار تاریخی در از جانب انبیاء اولوالعزم مطرح می شد و علت آن است که اساس جریان انبیاء الهی نبرد حق و باطل است لذا انبیاء الهی به بالاترین مرتبه نبرد حق و باطل در عاشوراء اشاره می کردند.

پس روز عاشوراء روزی است که باطل و حق بتمامه آشکار شد و تمام باطل در مقابل تمام حق قرار گرفت و به این خاطر است که همه نهضت های انبیا شانی از شئون عاشوراست. و به همین جهت است که ما می توانیم ادعا کنیم جریان عاشوراء جریانی است که در آن ثمره همه نبردهای انبیاء به اوج خود رسیده است و گردنه اصلی تاریخ است.



## عاشوراء نقطه شروع ظهور

از طرف دیگر بعد از جریان عاشورا رویکردی جدیدی در عالم آغاز می شود که ما را به سمت ظهور حضرت حجت سوق می دهد و ما می توانیم بیان کنیم که عاشوراء نقطه آغاز ظهور است و افول جریان های ظلم برای تحقق عدل کامل پس از جریان عاشوراء شکل می گیرد لذا حقیقت ظهور متفرع و نتیجه عاشوراست. بعد از اینکه عاشورا محقق شد، ظهور امکان پذیر است.

به همین جهت است که در روایات ما ظهور را یک امر تدریجی مطرح می کند و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نتیجه عاشورا حسینی معرفی می کند که در این جریان قله بلند نبرد حق و باطل ایجاد شده است و تمام لشکرهای جریان ظهور برای پیروزی حق بر باطل از جریان عاشورا نشأت می گیرد.

در روایات آمده است که امام زمان (عج) خود را از نسل امام حسین (ع) معرفی می کند و پرچم ایشان با شعار یا لثارات الحسین در جهان شکل می گیرد و هدف از خونخواهی امام حسین علیه السلام، خونخواهی تمام مظلومان در طول تاریخ است لذا جریان عاشورا منحصر به زمان نیست و گردنه اصلی تاریخ است که نتیجه همه نبردهای حق و باطل است و مقدمه پیروزی تمام حق بر تمام باطل است.

با این نگاه کلانی که نسبت به جریان عاشورا بیان شد؛ برای ما واضح می شود که: اولاً آن چیزی که حاکم بر تاریخ است، نبرد حق و باطل است. ثانیاً در نبرد حق و باطل جریان عاشوراء قله نبرد حق و باطل و نتیجه قیام انبیاء الهی است.

ثالثاً ظهور نتیجه این قله نبرد حق و باطل است و باید جریان ظهور را مبتنی بر عاشورا بدانیم.



## عاشوراء صحنه بروز مظاهر حق

در نتیجه باید در این جریان به دنبال مظاهر حق و باطل باشیم چون اگر عاشوراء قله نبرد حق و باطل است حتماً باید تمام مظاهر حق و باطل در آن آشکار شده باشد و هر کدام از افعال دشمنان حضرت باطل را به تمامه آشکار کند و در مقابل هر کدام از افعال یاران حضرت حق را به تمامه آشکار می کند.

بنابراین در جریان عاشورا هر کدام از یاران سیدالشهداء ماموریت ویژه ای برای اظهار حق دارند و اینگونه نیست که اینها اتفاقی یا تکراری فعلی را انجام دهند بلکه هر کدام از افعال آنها نماد و الگویی برای نشان دادن راه پیروزی حق بر باطل است. مثلاً وقتی ما به حضرت عباس علمدار کربلا نگاه می کنیم خیلی از ماموریت‌ها را ایشان برای آشکار کردن حق برعهده داشت به عنوان نمونه شخصیتی که از ابتدای تولدشان برای روز عاشوراء از لحاظ نظامی آماده شده بود تن به سقایتی می دهد که پایین کاری است که در جبهه نبرد می توان انجام داد و این نشان گذشت از تمام منیت هاست یا وقتی به باب الحواج حضرت علی اصغر می کنیم در آن کودک کشی را می بینیم که به وسیله آن فطرت بشریت زنده می شود.

یا وقتی به قاسم بن الحسن نوجوان کربلا نگاه می کنیم می فهمیم که ایشان الگوی تمام عیاری بریا نوجوانان ما معرفی شده است که نوجوانان ما به وسیله این بزرگوار می توانند شهادت را احلی من العسل ببینند یا حتی چون غلام ابی عبدالله هم افعالش برای جهانیان درس است و به همه پیام مقابله با نژاد پرستی می دهد و یک حلقه وصلی است برای تمام سیاه پوستان با نهضت امام حسین علیه السلام.

## نگاه متفاوت به غیبت

این نکات مقدماتاً بیان شد تا رابطه جریان عاشوراء را با جریان ظهور بهتر درک کنیم و نگاهمان را به جریان غیبت تغییر دهیم و دوران غیبت را دوران کمال بشریت بدانیم نه اینکه به خودمان تلقین کنیم چون لایق دیدار حضرت نبودیم محروم شدیم و عقب گرد کردیم.

توضیح آنکه در روایات ما دو دسته روایت در رابطه با دوران غیبت نقل شده است: دسته اول روایاتی است که دوران غیبت، دوران محرومیت معروفی می کند و به ما می فهماند که چون شرایط را برای حضور امام فراهم نکرده ایم از حضور امام محروم شده



ایم اما دسته دیگر روایات دید متفاوتی نسبت به غیبت ارائه می کند و دوران غیبت را دوران رشد و کمال مومنین معرفی می کند که این دسته از روایات دقیقتر از دسته اول است و ما اصل را این دسته می دانیم.

در روایت های بسیاری درباره کمال مومنین در دوران غیبت آمده است که راضی ترین بندگان خدا در دوران غیبت زندگی می کنند یا اینکه بالاترین یقین در دوران غیبت محقق می شود و پیغمبر اکرم صلی الله علیه ، امیر مومنان علیه السلام و امام صادق علیه السلام به دیدار کسانی که در دوران غیبت زندگی می کنند شوق دارند یا در روایاتی از نبی اکرم (ص) نقل شده است که ایشان حسرت دیدار برادران آخرالزمانی خود را می کشند و اصحاب حضرت از ایشان سوال کردند که مگر ما برادران شما نیستیم پیغمبر اکرم (ص) می فرمایند: شما اصحاب من هستید و برادران من کسانی هستید که ما را نمی بینند اما با سیاهی روی کاغذ به ما ایمان می آورند و تا پای جان از دین خدا دفاع می کنند.

پس با این نگاه وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در صحنه امروز جامعه فعال در صحنه است ولی فعالیت حضرت با جسمش دیده نمی شود اما حضور ایشان مثل خورشید پشت ابر دیده می شود و همه از آثار و برکات ایشان بهره مند هستند و دوران غیبت برای مومنین رشد است.

البته باید توجه کنیم که گرچه اصل غیبت حقیقت اساسی و کمالی است اما طول کشیدن غیبت به خاطر کوتاهی ماست و برای ما مجازاتی است و اگر ما وظیفه خودمان را درست انجام بدهیم می توانیم ظهور را نزدیک لذا ما در دوران بی نظیری هستیم که وقتی امام کاظم (ع) دوران غیبت را برای عمار سبابی توصیف می کند؛ عمار می گوید: پس با این توصیفات ما تقاضا نکنیم که ظهور محقق بشود! حضرت در پاسخ می فرمایند: اتفاقا اگر می خواهید توحید الهی در عالم فراگیر شود دعا کنید تا ظهور ایجاد شود.



## نگاه متفاوت به ظهور

دوران ظهور مقدمه ای برای قیامت است که از آثار و علائم قیامت به حساب می آید لذا این دوران مانند دوران حضور امام نیست بلکه دوران ظهور یک دوران عظیمی است که اسم ظاهر و باطن کاملاً در دوران ظهور آشکار می شود و یک نمادی از قیامت است؛ چنانچه در روایات می فرمایند: (ایام الله ثلاثه: یوم یقوم القائم و یوم الکره و یوم القیامه).  
یعنی دوران ظهور حضرت، روز رجعت و روز قیامت سه مرتبه از ظهور خدای سبحان در عالم است.

علت این مطلب آن است که در این ایام توحید در عالم فراگیر می شود و تمام حلقه های شیطنت در این سه روز ذبح می شود چون در روز ظهور شیطنانی شیطان قدرت و سوسه از بیرون ندارد و آنچنان علم مردم رشد کرده که فقط نیاز خودشان را در جانب بی نیاز حقیقی می بینند و شیطان نمی تواند از راه فقر نیاز و جهل مردم را وسوسه بکند؛ هرچند امکان گناه به عنوان جوشش درونی و عناد امکان پذیر است اما وسوسه بیرونی از جانب شیطان دیگر در کار نیست.

## از هبوط تا ظهور

پس با این توصیفات بینم جریان عاشورا چه چیزی را هدف گیری کرده است و چقدر در نگاه تاریخی ما جایگاه ویژه ای دارد و وضعیت خودمان را به نسبت عاشوراء تعیین کنیم و بدانیم که عاشوراء یک قیام مقطعی نیست بلکه قیام اصلی تاریخ بشریت است که جریان هبوط آدم را به جریان ظهور متصل می کند.

پس دوران غیبت را کم بینیم و مواظب باشیم که انتخاب های خودمان را بین دو راهی حق و باطل ببینیم و لحظه لحظه خودمان را عاشوراء بپنداریم و (کل یوم عاشوراء و کل ارض کربلاء) را با تمام جان در کنیم که دوران غیبت ما در امتحان رشدآوری هستیم که باید حواسمان را جمع کنیم

در روایت زیبایی از امام صادق (ع) نقل شده است که: (نزدیکترین حالت بندگان به خدا و راضی ترین حالتی که خدا از انسان ها دارد زمانی است که حجت خدا غائب باشد ولی مردم باور دارند که حجت خدا و نشانه های او باطل نشده است لذا در این زمان در



صبح و شام متوقع فرج باشید.) در این روایت متوقع فرج بودن به معنای<sup>۶</sup> منتظر بودن نیست بلکه مقصود این است که مردم به فهمی رسیده اند که با اینکه امام غایب است اما امکان ارتباط با حضرت را حس می کنند.

(از طرف دیگر غضب خداوند متعال در هیچ حالتی مثل دوران غیبت شدید نیست؛ چرا که در این حالت شدید است که دشمنان خدا در مقابل حجت الهی نایستادند بلکه علیه مومنان و شرایط حاکمی که امام رو فاقد دیدند قیام می کنند لذا شدیدترین حالتی است که خدای سبحان علیه دشمنان دین به کار می گیرد در دوران غیبت است.)

(و هم چنین خدای متعال می داند که اولیاء الهی هیچگاه در امر غیبت شک نخواهند کرد چون در روایت دارد اگر خدا می دانست به خاطر غیبت کسی به حجت الهی شک می کند غیبتش را محقق نکرد.) این نشان می دهد که باید خیلی مواظب باشیم که خدای نکرده مریضی در قلب ما ایجاد نشود یا کوتاهی در امر الهی نکنیم که این کوتاهی، به نسبت همه تاریخ تمام می شود و فقط مختص به یک لحظه نیست بلکه کشش تاریخی دارد.

برادران حس کنید که حضرت حجت (عج) غائبی است که دور از ما نیست در دعای ندبه می خوانیم: (بنفسی انت من مغیب لم یخل منا) یعنی جانم فدای تو که غائبی اما جدای از ما نیستی! فهم اینکه امام زمان عج غائبی است که از ما جدا نیست دارد ما را از نگاه های مادی عبور می دهد و به ما هشدار می دهد که فقط در زندگی لایه ظاهری مسائل را ببینیم و گذر کنیم از جسم تا حقیقت عالم را ببینیم.

لذا دوران غیبت، دوران عبور از جسم و رسیدن به حقیقت است؛ دورانی که می خواهد ما را به ارتباط با خدا نزدیک کند و بفهمیم که (هو معکم این ما کنتم)<sup>۶</sup> خدا هر لحظه با ماست و ما باید از دیدن های ظاهری عبور کنیم و چشم قلب را باز کنیم تا او را ببینیم و به همین خاطر است که مرتبه نازل توحید در دوران غیبت آشکار می شود که امام معیت قیومی و احاطه الهی را به ما نشان می دهد.





## پیش‌رویه

دوستان! وقتی غیبت دوران رشد است و ما داریم با حرکت کاروانی سیدالشهداء به ظهور نزدیک می‌شویم چه خوب است که دیگر نگاهمان به رشد انقلاب، رشد ظاهری نباشد و از انقلاب اسلامی فقط انتظار برطرف کردن احتیاجات مادی نداشته باشیم که اگر بخاطر تحقق کلمه توحید در جهان، حکومتی مقدمه ظهور حضرت حجت شد تمام تاریخ را فدای احتیاجات مادی خودمان کنیم و انقلاب را ناکارآمد بدانیم.

از این مشکلات و ابتلائات گذر کنیم و از فراز تاریخ عاشورایی نگاه کنیم و با عمل خودمان کشور خودمان را بسازیم که با عمل جمعی ما ظهور محقق می‌شود.

در روایتی از امام هادی (ع) نقل شده است که وقتی حجت خدا که وسیله علم حقیقی خداست از میان شما برداشته شد شما از زیر پای خود به دنبال فرج بگردید مقصود از اینکه فرج را از زیر پای خودتان جستجو کنیم این است که ظهور با قدم‌های من و تو و انجام کار صحیح محقق می‌شود؛ چون این عمل صالح است که ما را به ظهور نزدیک می‌کند.

و بدانیم که حقیقت عمل صالح معرفت امام است که به تعبیر جامعه کبیره: «این ذکر الخیرکنتم اوله و اصله و فرعه و معدنه و مأواه و منتهاه» یعنی هر خیری که ذکر می‌شود شما اول و حقیقتش هستید پس وقتی ما کار خوب انجام بدهیم با امام ملاقات می‌کنیم و هر لحظه امام را در زندگی می‌بینیم.

